Scientific quarterly (scientific-research article) of Islamic world political research
Vol. 14, No. 3, Fall 2024, 1-32
DOI: 10.21859/priw-140301

Government, Oil, and Economic Development in Iran (2005-2011)

Farhad Salasel[1], Hosein Sheikhzade[2], Hasan Khodaverdi[3]

Date of Received: 2024/03/01 **Date of Acceptance**:2024/09/22

Abstract

The issue of development entered political literature in the second half of the twentieth century. According to development theories, this phenomenon is subject to various political, economic, cultural and international variables. In Iran, theoretical discussions of development were raised since the early Qajar period and reached their peak in the Constitutional Revolution. In the executive sphere, development planning began in the late 1320s. However, economic failures indicate the continued inefficiency of the governments' development-oriented strategy. Although the development process in Iran is subject to numerous factors, the footprint of oil has been visible in both the development and underdevelopment of this country since 100 years ago. The main question of the research is which economic policies did oil revenues lead to the adoption of by governments in the years 1384 to 1400 and what impact did these policies have on development indicators? The research method is descriptive-analytical and its theoretical framework is the resource scarcity theory. The present study seeks to prove the hypothesis that oil revenue in this 16-year period has helped create employment and reduce relative poverty on the one hand, and on the other hand, through the mechanisms of the "resource curse", it has caused an increase in relative poverty, increased inflation, and excessive growth in imports. According to the results obtained: the relationship between oil and development in the 16-year period from 1384 to 1400 has been subject to the political-economic discourse of governments and the level of capability of their managers; in the years 1384 to 1392, the government used oil revenue to reduce

1. PhD student at Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

2. Associate Professor, Department of Political Science, Kharazmi University, Tehran, Iran. (Responsible author) , sheikhzade@khu.ac.ir

3. Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Azad University, South Tehran Branch, Tehran, Iran.

Copyright © 2018, This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/ or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA...

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

inequality, but this policy required injecting liquidity into the market, so it caused an increase in inflation, but in the years 1392 to 1400, the government managed oil revenue in such a way that the result was a temporary containment of inflation, and this policy led to a stagnation of production and an increase in inequality.

Keywords: Iran, Islamic Republic, government, economic development, oil

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، انجمن مطالعات جهان اسلام
فصلنامه علمی (مقاله علمی – پژوهشی) پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، سال چهاردهم، شماره سوم، پاییز ۱۴۰۳، صص ۳۲ – ۱

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۳۰۱

دولت، نفت و توسعهٔ اقتصادی در ایران (۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰)

فرهاد سلاسل[۱]
حسین شیخ‌زاده[۲]
حسن خداوردی[۳]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۱۲/۱۱ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۲۸

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی –پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

چکیده

موضوع توسعه از نیمه دوم قرن بیستم وارد ادبیات سیاسی شد. مطابق نظریه‌های توسعه این پدیده تابع متغیرهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی است. در ایران مباحث نظری توسعه از اوایل دوره قاجار مطرح شد و در انقلاب مشروطه به اوج رسید. در حوزه اجرایی نیز برنامه‌ریزی برای توسعه از اواخر دهه ۱۳۲۰ شمسی آغاز شد با این‌حال نارسایی‌های اقتصادی بیانگر استمرار ناکارآمدی راهبرد توسعه‌گرایی دولت‌ها می‌باشد. اگرچه فرآیند توسعه در ایران تابع عوامل متعدد است اما از ۱۰۰ سال پیش تا کنون رد پای نفت هم در توسعه و هم در توسعه‌نیافتگی این کشور قابل مشاهده‌است. سوال اصلی پژوهش این است که درآمد نفت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ منجر به اتخاذ کدام سیاست‌های اقتصادی از سوی دولت‌ها گردید و این سیاست‌ها چه تأثیری بر شاخص‌های توسعه داشت؟ روش پژوهش توصیفی –تحلیلی است وچارچوب نظری آن نظریه بلای منابع می‌باشد. پژوهش حاضر در پی اثبات این فرضیه است که درآمد نفت در این دوره ۱۶ ساله از یک سو به ایجاد اشتغال و کاهش فقر نسبی کمک کرده است و از سوی دیگر از طریق ساز و کارهای «نفرین منابع» موجب افزایش فقر نسبی، افزایش تورم و رشد بی‌رویه واردات گردیده است. مطابق نتایج به‌دست آمده: رابطه نفت و توسعه در دوره ۱۶ ساله ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰ تابع گفتمان سیاسی – اقتصادی دولت‌ها و میزان توانمندی مدیران آنها بوده‌است؛ در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ دولت درآمد نفت را در راستای کاهش نابرابری به–کار گرفت اما این سیاست مستلزم تزریق نقدینگی به بازار بود لذا باعث افزایش تورم گردید اما در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ دولت درآمد نفت را به گونه‌ای مدیریت کرد که حاصل آن مهار مقطعی تورم بود و این سیاست به رکود تولید و افزایش نابرابری منجر گردید.

واژه‌های کلیدی: ایران، جمهوری اسلامی، دولت، توسعه اقتصادی، نفت

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) sheikhzade@khu.ac.ir
۳. دانشیار گروه علوم سیاسی، واحد تهران جنوب، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

Copyright © 2018, This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

۱ مقدمه

از نیمه دوم قرن بیستم به این‌سو مسأله توسعه و توسعه‌نیافتگی کشورها به یکی از مهمترین موضوعات علم سیاست بدل شده‌است. توسعه پدیده‌ای چندوجهی و تابع متغیرهای گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و بین‌المللی است. در ایران برنامه‌ریزی برای توسعه ازسابقه ۷۶ساله برخوردار است با این‌حال در شرایط فعلی شاخص‌های توسعه به‌ویژه توسعه اقتصادی نشانگر ناکامی راهبرد توسعه‌گرایی دولت‌ها می‌باشد. توسعه هم به‌عوامل ساختاری از قبیل: ساختاراقتصاد، اقتصاد رانتی، اقتصاد نفت-پایه و ساختارفرهنگی و هم به‌عوامل کارگزاری مانند: راهبرد دولت در زمینه توسعه‌گرایی و میزان حاکمیت شایسته‌سالاری وابسته است.

اقتصاد نفتی یکی از مهمترین ساختارهای تعیین‌کننده در روند توسعه می‌باشد؛. یکی از کارکردهای سیاسی - اقتصادی نفت که بیشتر توجه پژوهشگران را جلب کرده‌است، نقش این ثروت خدادادی در فرآیند پیشرفت و توسعه کشورهای دارنده آن است؛ به‌جز چند مورد مشخص مانند نروژ، مکزیک، کانادا و تا حدودی اندونزی که ثروت ناشی از فروش نفت را در راستای پیشرفت و توسعه به‌کار گرفته‌اند، در سایر کشورهای نفت‌خیز نوعی همراستایی میان برخورداری از نفت از یک‌سو و توسعه‌نیافتگی در حوزه اقتصادی و سیاسی از سوی دیگر دیده می‌شود.

در ایران سهم نفت در تولید ناخالص ملی از دهه۱۳۳۰پیوسته در حال افزایش بود و از اوایل دهه ۱۳۴۰ حدود ۴۲ درصد از درآمد دولت را به خود اختصاص داد و به‌این‌صورت اقتصاد ایران به اقتصاد رانتی تبدیل گردید. با توجه به سهم قابل توجه نفت در اقتصاد ملی، فرآیندتوسعه اقتصادی تابع بازار و درآمدهای نفت خواهد بود. از آنجا که نوسانات درآمد نفت همچنان سیاست‌های دولت و شاخص‌های توسعه اقتصادی را تحت تأثیر قرار می‌دهد، کند و کاو پیرامون این موضوع در دولت‌های پیشین می-تواند ضمن کاهش آثار زیان‌بار نوسانات نفتی در آینده، موانع توسعه را برطرف سازد. شرایط اقتصادی کشور محصول سیاست‌های و عملکرد اجزای مختلف نظام سیاسی به‌ویژه قوه مجریه در دهه‌های گذشته است و دولت‌های اخیر بیشترین نقش و سهم را در رقم زدن وضع کنونی اقتصاد داشته‌اند.

دوره ۱۶ ساله ۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰از یک سو شاهد نوسانات شدید نفتی بوده است و از سوی دیگر در بردارنده برخی نقاط عطف اقتصادی می‌باشد؛ در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ درآمد سالانه نفت ۵ برابر شد اما از سال ۱۳۹۱ روند کاهشی آغاز گردید و این روند کاهشی تا پایان دهه ۱۳۹۰ ادامه یافت. در این دوره ۱۶ ساله طرح‌های بزرگ اقتصادی مانند هدفمندسازی یارانه‌ها، واگذاری سهام عدالت، اعطای تسهیلات مشاغل خانگی، احداث مسکن مهر، سیاست‌انقباضی سال‌ها ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵اجرا شد و از

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

نظر روابط اقتصادی بین‌المللی نیز یک بار در سال‌های ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰ تحریم‌های جدیدی توسط سازمان ملل متحد، اتحادیه اروپا و ایالات متحده علیه ایران اعمال گردید و بار دیگر در سال ۱۳۹۷ با خروج آمریکا از توافق موسوم به برجام، اجرای تحریم‌ها تشدید شد. این تحولات بر روی درآمد نفت و توسعه اقتصادی تأثیر شگرفی داشت. با توجه به نوسانات شدید درآمد نفت و تغییرات چشمگیر در سیاست های اقتصادی، پژوهش حاضر به ارزیابی مقایسه‌ای دولت‌های اخیر با محوریت تحولات نفتی می‌پردازد. سه متغیر اساسی پژوهش عبارتند از: ۱-فرصت‌ها و تنگناهای برآمده از بازار نفت۲- راهبرد اقتصادی و کیفیت مدیریت دولت ۳-توسعه اقتصادی؛ با توجه به محدودیت حجم مقاله صرفاً تعدادی از شاخص‌های کمّی و کیفی توسعه مورد بررسی قرار گرفته‌اند.

۲-چارچوب نظری

توسعه اقتصادی فرآیندی است که به کاهش فقر، نابرابری و بیکاری در اقتصاد منجر می‌شود. توسعه اقتصادی نه تنها افزایش رشد طی مدت معین بلکه همراه با تغییرات بنیادین در اقتصاد و افزایش ظرفیت‌های تولیدی اعم از ظرفیت‌های فیزیکی، انسانی و اجتماعی است(شیرخانی، ۱۳۹۰: ۲۲۵) «رابی» در تعریف توسعه می‌نویسد فرآیند پیچیدهٔ اجتماعی است برای حرکت ملت‌های توسعه‌نیافته که وضعیت اقتصادی عقب‌افتاده و تغییرات اجتماعی آرام دارند، به اقتصادی پویا و فعال با رشد اقتصادی سالانهٔ مناسب و تغییرات سیاسی اجتماعی مؤثر که کیفیت زندگی همهٔ افراد جامعه در آن تضمین شود(Rabie, 2016: 19) شاخص‌های توسعه به دو دسته کمّی و کیفی تقسیم می‌شوند؛ تولید ناخلص ملی، درآمدسرانه، تورم، تراز بازرگانی و مواردی از این قبیل جزو شاخص‌های کمی محسوب می‌شوند و شاخص‌های کیفی عبارتند از: رفع فقر، رفع بیکاری و رفع نابرابری.

نفت و درآمدهای آن از طریق ساز وکارهای گوناگون بر توسعه اقتصادی اثر می‌گذارد. این اثرگذاری در قالب نظریه «بلای منابع» تبیین شده‌است؛ نظریهٔ نفرین منابع رابطه معکوس بین وفور منابع طبیعی و تولید را مطرح می‌سازد(اسدی و بهرامی،۱۳۹۲: ۲) بر اساس این نظریه وجود منابع طبیعی و خدادادی می‌تواند فرآیند توسعه را به‌تأخیر بیاندازد. چنانکه تجارب گذشته نشان می‌دهد، اقتصادهایی که از نظر منابع فقیرند، عملکرد بهتری در مقایسه با اقتصادهای ثروتمند ازلحاظ منابع داشته‌اند (Usui,1997,23). دولت‌های معدنی شامل دولت‌های نفتی، دولت‌های رانتیر و توزیعی هستند(مهدوی، ۱۹۷۰، دلاکرویکس، ۱۹۸۰وکاتوزیان،۱۹۸۱) و قدرت اقتصادی -سیاسی آنها به

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

ظرفیت دوگانه‌شان برای استخراج رانت بیرونی از محیط بین‌المللی و متعاقب آن توزیع این درآمدها در اقتصاد داخلی بستگی دارد(کارل، ۱۳۸۸: ۸۸).دولت‌های رانتیر بخش بزرگی از درآمد مالی خود را از اجاره خارجی معمولاً به صورت حق تضمین‌شده‌ای از مالیات بر سود یا قراردادهای مشارکت در تولید با شرکت‌های استخراج معدن خارجی به‌دست می‌آورند و درنتیجه نیاز آنها به مالیات شهروندان کاسته می‌شود(Beblawi & Luciani,1990: 32).

چارچوب نظری این پژوهش نظریه بلای منابع می باشد؛ طرفداران ایده بلای منابع بر این باورند که صادرات نفت پیامدهایی مانند رشد اقتصادی کمتر از حد انتظار، عدم تنوع در ساختارهای اقتصادی، سطوح بالای فقر و نابرابری و فساد را رقم زده‌است(میرترابی، ۱۳۸۷ :۲۷). «خوآن پابلو پرز آلفانسو»، بنیان‌گذار سازمان اوپک بر این باور بود که کشورهای نفت‌خیز در گرداب شیطانی غرق شده‌اند(کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۵). دولت‌های فروشنده نفت برای تأمین مالی خود احساس نگرانی نمی‌کنند بنابراین نسبت- به ایجاد نهادهای کارا و ساختار سازمانی با زیرساخت قانونی کارا و دقیق و نیز نظام بوروکراتیک متمرکز، قوی و منسجم، برای مالیات‌ستانی حساسیتی نخواهند داشت(مهرآرا ،۱۳۸۹: ۲۱۰). از سوی-دیگر درآمد منابع طبیعی کشورهای دارای منابع را از تربیت نیروی متخصص بی‌نیاز می‌سازد؛ از دهه۱۹۷۰ به‌دنبال افزایش بهای نفت پروژه‌های عظیم صنعتی درکشورهای نفت‌خیز اجرا شد و نیروی کار ارزان خارجی وارد این کشورها شد لذا برنامه منسجمی برای تربیت نیروی ماهر به اجرا در نیامد(Hameed, 2020). بیردسل و همکاران در پژوهشی به رابطهٔ منفی بین سرمایه انسانی و فراوانی منابع دست یافته و اذعان داشتندکه کشورها بهره‌مند از منابع طبیعی به‌طور متوسط کمتر از کشورهای دیگر بر روی مقولهٔ آموزش سرمایه‌گذاری می‌کنند(آجیلی، ۱۳۹۹: ۱۲۴)

اگرچه ممکن است درآمد نفت و سایر منابع طبیعی به صورت مقطعی به عنوان محرک رشد اقتصادی عمل کند اما این‌گونه درآمدها به دلایل گوناگون بر روی رشد اقتصادی بلندمدت تأثیر منفی می‌گذارد زیرا ۱-فروش منابع طبیعی و تأمین ارز خارجی باعث افزایش نرخ برابری پول ملی در برابر ارزهای خارجی می‌شود. به دلیل وجود ارز فراوان ناشی از درآمد نفت، کالاهای قابل تجارت وارد می‌شود و تولید داخلی این کالاها به صرفه نخواهد بود ۲- کاهش مزیت کالاهای تولیدی و قابل تجارت باعث افزایش مزیت کالاهای غیر قابل تجارت و رونق بخش خدمات می‌شود(Nademi,2017) که تعادل بخش‌های تولیدی و غیرتولیدی را بر هم می‌زند. افزایش قیمت نفت و به دنبال آن افزایش درآمدهای نفتی، می‌تواند از طریق افزایش تقاضای کل، افزایش هزینه‌های دولت و افزایش عرضه کل، تولید ناخالص داخلی را تحت تأثیر

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

قرار دهد. افزایش قیمت نفت و در نتیجه افزایش درآمدهای ارزی نفت موجب افزایش دارایی‌های خارجی کشور شده و موجبات رشد پایه پولی را فراهم می‌سازد.

به گفته هیرشمن دولت‌های نفتی به دلیل عادت به سیاست موکول‌کردن به آینده از اتخاذ تعدیل‌های ضروری خودداری می‌ورزند(کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۹). مک‌کلور، مشاور پیشین صندوق بین‌المللی پول گفته-است؛ چرا دولت‌های نفتی باید مالیات بگیرند وقتی تغییر چند دلار در قیمت بین‌المللی نفت اثر بسیار چشمگیری بر درآمدهای دولت در مقایسه با بهبود دشوار و پرهزینه در فنون اداری برای جمع‌آوری مالیات دارد؟ (کارل، ۱۳۸۸: ۱۷۸). افزایش قیمت نفت و رشد سریع در مخارج عمومی کیفیت مخارج را کاهش می‌دهد و الزامات آینده شامل تعهدات هزینه مجدد را مطرح می‌کند که اغلب در بلندمدت پایدار نیستند(Carniero,2007:1). تکانه‌های قیمت نفت بر اثر تغییرات ناگهانی در تقاضای جهانی نفت، کاهش ظرفیت تولید و پالایش نفت خام، کاهش ذخیره احتیاطی نفت و فرآورده‌های آن، تغییر سهمیه بندی اوپک، بحران‌های اقتصاد جهانی و منطقه‌ای و نیز ریسک‌های جغرافیای سیاسی رخ‌می-دهد)تانسوچت وهمکاران، ۲۰۱۰) و به ناکامی برنامه های اقتصادی منجر می‌گردد.

بی‌ثباتی درآمد ناشی از نوسانات قیمت نفت امکان برنامه‌ریزی مستمر و پایدار را برای دولت‌ها منتفی می‌سازد و سبب می‌شود که در دوران رونق درآمدی پروژه‌های نسنجیده شروع شود و در زمان رکود درآمدی پروژه‌های غیر سیاسی رها گردد(قنبری، ۱۳۹۰ :۱۴۶). عربستان سعودی به دلیل نوسانات درآمد نفت در دهه۱۹۸۰، در یک سال۱۸ میلیارد دلار کسری بودجه و الجزایر در سال ۱۹۸۶ بیش از ۲۲٫۶ میلیارد دلار بدهی خارجی داشته‌است(Hameed, 2020). بخش ارزی تراز پرداخت‌ها و کسری بودجه را تحت تأثیر قرار می‌دهد و تورم سبب کاهش رشد اقتصادی می‌شود(گسکری و همکاران، ۱۳۸۵ :۸۹). درکشورهای با اقتصادهای متنوع‌نشده که به درآمد نفت وابسته‌اند، سهم درآمد مالیاتی از کل درآمدهای بودجه بسیار محدود است (Carniero,2007:5). کاهش قیمت و درآمد نفتی سبب می‌شود تا دولت به علت انعطاف‌ناپذیری هزینه‌های جاری (که بخش عمده آن مربوط به حقوق و دستمزد کارکنان دولتی است) از هزینه‌های عمرانی بکاهد و آن را به هزینه‌های جاری منتقل کند. بنابراین اولین اثر آن ظهور انبوهی از طرح های نیمه تمام در بخش عمرانی است. این مسأله سبب رکود و بیکاری به خصوص در بخش‌هایی می‌شود که عمدتاً از کارگران غیر ماهر استفاده می‌کنند(قنبری، ۱۳۹۰: ۱۵۱).

پیامدهای بلای منابع در بخش‌های مختلف اقتصاد ملی قابل مشاهده است از جله اینکه: درآمد نفت تاثیرات نامطلوبی بر مهمترین شاخص‌های اقتصادی و اجتماعی از قبیل نابرابری اجتماعی دارد؛

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعية دراسات العالم الاسلامي
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

بالا بودن سهم درآمد نفت از تولید ناخالص داخلی آثار دوگانه‌ای بر شاخص نابرابری دارد؛ در دوره‌های کاهش درآمد، نابرابری اجتماعی را تا حدی کاهش می‌دهد اما در مقاطع افزایش درآمد نفتی، نابرابری افزایش می‌یابد(Nademi,2017). از نظر تورویک و شوبرت در کشورهای نفت‌خیز همه فعالیت‌های اقتصادی بر روی یک عامل متمرکز می‌شود و نیروی کار به‌طور فزاینده به بخش نفت منتقل می‌گردد(Nademi,۲۰۱۷). البته نمی‌توان ادعا کرد که وفور منابع، همواره به شکلی گریزناپذیر، آثاری منفی بر رشد اقتصادی و توسعه به‌جا می‌گذارد بلکه میزان اثرگذاری نفت بر توسعه اقتصادی به کیفیت نهادها باز می‌گردد. بر همین اساس این ادعا که اگر کشورهای صادرکننده نفت و مواد معدنی منابع طبیعی کمتری داشتند، از وضعیت بهتری برخوردار بودند، غیرعلمی و اثبات‌نشده است.

پیامدهای نفت از طریق متغیر میانجی دولت و شیوه حکمرانی آن به توسعه اقتصادی منتقل می‌شود. طی دهه‌های اخیر صاحبنظران توجه ویژه‌ای به نقش دولت در پیشبرد توسعه به ویژه برای کشورهای موسوم به در حال توسعه داشته‌اند (Kohli, 2014). سیاست‌های دولت را می‌توان در چارچوب حکمرانی خوب ارزیابی کرد؛ حکمرانی خوب دارای سه بعد اصلی اقتصادی، سیاسی و اداری است. حکمرانی اقتصادی شامل فرآیند تصمیم‌گیری و نقش نیروهای گوناگون اجتماعی در فعالیت‌های اقتصادی، ابعاد حمایتی و نظارتی حاکمیت و نیز چگونگی ارتباط با دیگر اقتصادهاست (Guga,2015) حکمرانی خوب در واقع با شراکت دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی شکل می‌گیرد و فرصت برابر برای مشارکت مردم در تصمیم گیری‌ها، شفافیت و پاسخ‌گویی دولت را فراهم می‌کند. این نوع حکمرانی پیشرفت و توسعه زیرساخت‌های مرتبط با استانداردهای پایه‌ای زندگی، بهداشت و درمان، خانه و مسکن، آب و برق را شامل می‌شود و در مجموع دربردارنده امنیت انسانی است.(Baland,2010: 14) در مجموع اثرات مخرب نفت از طریق سیاست‌های دولت به فرآیند توسعه کشور منتقل می‌گردد.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جدول شماره ۱؛ جمعبندی مباحث نظری

نظریه	ویژگی‌ها	پیامدها
بلای منابع	تامین مالی برنامه های توسعه در صورت مدیریت صحیح و حکمرانی خوب	ایجاد اشتغال، گسترش صنعت، کاهش فقر مطلق و...
	ورود ارز خارجی حاصل از نفت	تغییر تعادل نرخ ارز
	کاهش تولید و گسترش خدمات	عدم تعادل بخش‌های اقتصاد
	تزریق دلارهای نفتی به بنگاههای اقتصادی	پنهان ماندن ضعف‌ها و کاهش بهره وری
	وفور درآمدهای نفتی	تضعیف انضباط مالی و ایجاد فساد
	نوسانات شدید قیمت و درآمد نفت	شکست برنامه‌ها و نوسان در سیاست‌های اقتصادی
	تحمیل سیاست‌های اقتصادی خاص به دولت‌ها	ایجاد مانع در فرآیند توسعه
	ورود دلارهای نفتی و سیاست‌های توزیعی دولت‌ها	افزایش حجم نقدینگی و تورم

۳- یافته‌های تحقیق

۱-۳-تحولات بازار و درآمد نفت

طی سال‌های ۱۹۹۰ تا ۲۰۱۰ بازارهای نفت خام به‌حدی رشد کرد که ریسک قیمتی این بازارها دامنه وسیعی ازجمله تولیدکنندگان و سوداگران نفت، شرکت‌های نفتی و مصرف‌کنندگان نفت خام را تحت تأثیر قرار داد. مهمترین عامل این تکانه‌ها تحولات اقتصاد جهانی بود؛ مطابق آمارهای رسمی میزان تولیدنفت خام در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ سیر نزولی داشته‌است؛ در سال ۱۳۸۴ میزان تولید در هر روز۴ میلیون و ۱۰۶ هزار بشکه بوده و این رقم در سال ۱۳۹۱ به ۳ میلیون و ۷۳۱ هزار بشکه رسیده-است. اما بهای نفت در این دوره ۸ ساله روند صعودی داشته‌است لذا درآمد نفت (علی رغم کاهش فروش) میان سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ بیش از ۵ برابر افزایش نشان می‌دهد(از۱۸۶هزار میلیارد دلار در سال ۱۳۸۴ به ۵۶۸ هزار میلیارد دلار در سال۱۳۹۰) در سال ۱۳۸۸ ایران حدود ۶۶ میلیارد دلار درآمد نفتی داشت و سال پس از آن به واسطه سیر صعودی قیمت دلار این عدد به ۹۰/۱ میلیارد دلار رسید(تانسوچت وهمکاران، ۲۰۱۰). دولت در سال۱۳۹۰حدود ۱۱۹میلیارد دلار درآمد نفتی داشت. با اعمال تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران به بهانه پرونده هسته‌ای، این عدد در سال ۱۳۹۱ کاهش ۵۰ میلیارد دلاری را تجربه کرد و به ۶۸/۱ میلیارد دلار رسید. بهای نفت در سال ۱۳۸۷ رقم تاریخی ۱۴۷ دلار را تجربه کرد اما با شدت گرفتن بحران اقتصادی در اروپا و آمریکا، قیمت نفت نزولی شد و با کاهش ۱۰۰ دلاری به زیر ۴۰ دلار رسید. سال‌های بعد روند قیمت نفت در اطراف ۱۰۰ دلار بود تا آنکه در سال ۹۲ دوباره رشد قیمت نفت تا ۱۱۰ دلار در هر بشکه به وقوع پیوست. با در نظر گرفتن همه فراز و فرودها دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ را می‌توان

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

دوره رونق بهای نفت بود.

عوامل نوسان قیمت نفت را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: ۱-عوامل اساسی یا بلندمدت که با تأثیرگذاری مستقیم بر عرضه و تقاضای نفت به‌طور معمول آثار بلندمدتی را در بازار نفت به‌جا می‌گذارند. ۲- عوامل میان مدت و کوتاه‌مدت که مهم‌ترین آن‌ها عوامل سیاسی و ژئوپلیتیک است و آثار آنها تا زمانی تداوم دارد که پدیده سیاسی یا ژئوپولیتیکی وجود داشته‌باشد.(Tansuchat, et al, 2010). عوامل مختلفی در جهش قیمت نفت نقش داشتند؛ افزایش بالاتر از انتظار مصرف، بورس‌بازی با نفت به دلیل کاهش بهای دلار، تنگنا در بازار به دلیل کمبود عرضه‌ی مواد پالایش شده نفتی به دنبال ازکار افتادن برخی پالایشگاه‌ها، تنش‌های ژئوپلتیک و کاهش ارزش دلار در زمره دلایل این جهش قرار می‌گیرند(رحمانی و فریدزاد، ۱۳۹۸: ۱۴۵) یکی از عوامل اساسی تعیین قیمت نفت چشم‌انداز رشد اقتصاد جهانی و تقاضای جهانی نفت است؛ بررسی‌ها نشان می‌دهد چشم‌انداز کاهش سطح فعالیت‌های اقتصادی در برخی از کشورها از جمله چین، ژاپن، برزیل، روسیه و اتحادیه اروپا از نیمه دوم سال۲۰۱۴بر کاهش تقاضای نفت و تنزل قیمت آن تاثیرگذار بوده‌است. برآوردهای مؤسسات بین‌المللی نشان می‌داد که با توجه به روند تقاضای جهانی نفت که متأثر از نوع نرخ رشد اقتصاد جهان است و نیز میزان عرضه جهانی نفت این بازار در سال‌های بعد نیز با مازاد عرضه یا کمبود تقاضا روبرو خواهد شد(طاهرزاده، ۱۳۹۹: ۶۳).. مهمترین عوامل نوسانات قیمت نفت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲عبارتند از: ۱-رشد قابل‌توجه تولید نفت شیل آمریکا۲- افزایش تولید نفت امارات متحده عربی و عراق ۳-افزایش تولید نفت روسیه ۴- کاهش تقاضای نفت در کشورهای صنعتی و نوظهور۵- سیاست‌های ژئوپولیتیکی و اقتصادی عربستان در بازار نفت۶- افزایش ارزش دلار در برابر سایر ارزها ۷- نوسانات عرضه نفت در بازار جهانی۸- ورود بازیگران غیر اقتصادی به بازار نفت.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جدول شماره ۲

مقایسه درآمد نفت در دولت‌های احمدی‌نژاد و روحانی (بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

دولت احمدی‌نژاد		دولت روحانی	
سال	درآمدهای صادرات نفت (میلیون دلار)	سال	درآمد صادرات نفت (میلیون دلار)
۱۳۸۴	۵۵۷۹۰٫۷	۱۳۹۲	۶۴۵۴۰٫۳
۱۳۸۵	۱۸۱۸۸۱٫۲	۱۳۹۳	۵۵۴۰۶٫۵
۱۳۸۶	۱۷۳۵۱۹٫۱	۱۳۹۴	۳۱۸۴۸٫۴
۱۳۸۷	۲۱۵۶۵۰٫۳	۱۳۹۵	۵۳۳۶۲
۱۳۸۸	۱۵۷۸۱۷٫۵	۱۳۹۶	۶۲۷۶۸
۱۳۸۹	۴۳۴۴۸۵٫۵	۱۳۹۷	۵۶۹۹۸٫۷
۱۳۹۰	۵۶۸۲۷۷٫۱	۱۳۹۸	۲۶۰۴۹٫۳
۱۳۹۱	۴۲۵۵۲۶٫۵	۱۳۹۹	۲۱۰۴۲٫۸
۱۳۹۲	۶۴۵۴۰٫۳	۱۴۰۰	۳۸۷۲۲٫۵

دوره ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ یکی از پرنوسان ترین مقاطع محسوب می‌شود؛ به گفته رئیس اتاق بازرگانی، صنایع، معادن و کشاورزی «دهه ۱۳۹۰ در تاریخ اقتصاد ایران توأم با شوک‌های بیرونی و درونی فراوانی بوده است. شوک تحریم‌ها، شوک ارزی سال‌های ۱۳۹۱ و ۱۳۹۲، شوک کاهش شدید قیمت نفت در سال ۱۳۹۳، توافق برجام و سپس خروج آمریکا از برجام و در پی آن شوک ارزی سال۱۳۹۷، شوک تثبیت نرخ ارز، حذف ایران از بازار جهانی نفت، شیوع کرونا که اقتصاد را دو سال درگیر کرد(پورتال اتاق بازگانی، ۱۴۰۱». در نخستین سال‌های تصدی دولت یازدهم درآمد نفت تغییر چندانی نسبت به اواخر دولت قبل نداشت؛. ایران با وجود تحریم‌ها، روزانه حدود یک میلیون بشکه نفت صادر می‌کرد. در آن سال‌ها تحریم نفتکش‌ها در مقایسه با ۱۳۹۷چندان شدید نبود و بیمه نفتکش‌ها نیز با استفاده از روش‌های خاص و صرف هزینه‌های بیشتر انجام می‌شد. اما این وضعیت دوام زیادی نداشت؛ میزان تولید نفت خام که در سال ۱۳۹۲ بالغ بر ۳٫۵ میلیون بشکه در روز بود، در سال۱۳۹۶ به ۱٫۸ میلیون بشکه کاهش یافت(بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی) و در سال ۱۳۹۷این روند کاهشی تشدید گردید.

مطابق آمارهای موجود از ابتدای سال ۱۳۹۲تا پایان بهار ۱۳۹۷ بیش از ۲۹۴میلیارد و ۲۷۲میلیون دلار نفت صادر شده‌است. از بهار ۱۳۹۲ تا پایان خرداد ۱۳۹۷ دولت در مجموع ۲۹۴ میلیارد و ۲۷۲میلیون دلار درآمدنفتی به دست آورد. هر چند در سال ۱۳۹۲ میزان درآمد نفتی ایران برابر با ۶۴ میلیارد و ۵۴۰ میلیون دلار بود اما این رقم با کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۹۳ به ۵۵ میلیارد و ۴۰۶

فصلنامه علمی-پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

میلیون دلار کاهش‌یافت. این روند در سال ۱۳۹۴ نیز تداوم یافت، به‌طوری که در این سال ایران حدود ۳۱ میلیارد دلار درآمد نفتی به‌دست آورد. در سال ۱۳۹۴ توافق هسته‌ای برای مدتی امکان فروش نفت را فراهم کرد بنابراین سال ۱۳۹۵ برای ایران سالی پردرآمد بود و در این سال با رشد بیش از ۴۱ درصدی صادرات نفت خود روبه‌رو بود.

در سال ۱۳۹۱ به علت تحریم‌ها، درآمدهای نفتی به ۶۸،۰۵۸ میلیون دلار کاهش یافت که این روند کاهشی ادامه یافت و به ۳۱۰۸۴۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۴ رسید. سپس از سال ۱۳۹۵ در یک روند افزایشی به ۶۵۰۸۱۸ میلیون دلار در سال ۱۳۹۶ رسید. اما به علت تشدید تحریم‌ها دوباره از سال ۱۳۹۷ روند کاهشی داشته و به ۲۹،۰۱۶ میلیون دلار در سال ۱۳۹۸ و در ۴ ماه ابتدایی سال ۹۹ به ۱۳۸۳.۳ میلیون دلار کاهش یافت. کل درآمدهای نفتی کشور شامل نفت و میعانات گازی و فرآورده‌های نفتی در بازه زمانی ۱۳۹۲ تا ۴ ماهه اول سال ۱۳۹۹ بالغ بر ۳۶۴ میلیارد و ۴۹۸ میلیون دلار بود که از این میزان سهم دولت ۲۴۰ میلیارد و ۱۸۹ میلیون دلار(۶۵.۵ درصد) و سهم شرکت ملی نفت ۵۲ میلیارد ۶۵۲ میلیون دلار ۱۴(.۵ درصد) گزارش شده‌است.

طی سال‌های ریاست حسن روحانی بر قوه مجریه بالاترین درآمدهای نفتی از محل صادرات نفت مربوط به سال ۱۳۹۳ و پایین ترین مربوط به سال ۱۳۹۸ بود. با کاهش درآمدهای نفتی حاصل از صادرات نفت، سهم ۱۴.۵ درصدی شرکت نفت از محل درآمدهای نفتی و نیز سهم صندوق از صادرات نفت به‌طور نسبی روند کاهشی داشت. درآمد صندوق توسعه ملی از کل درآمدهای نفتی معادل ۸ میلیارد دلار و شرکت نفت با سهم ۱۴.۵ درصد برابر ۳.۲ میلیارد دلار است. نگاهی به درآمدهای نفتی دولت روحانی کاهش سهم نفت در بودجه را نشان می‌دهد. طبق آمارهای موجود از ابتدای سال ۱۳۹۲ تا پایان بهار سال ۱۳۹۷، بیش از ۲۹۴ میلیارد و ۲۷۲ میلیون دلار نفت فروخته شده اما این کاهش وابستگی جزو سیاست‌های دولت نبود بلکه به صورت ناخواسته و به دلیل خروج آمریکا از برجام رخ داده‌است.

۳-۲-تأثیر نفت بر توسعهٔ اقتصادی

۱-۲-۳-رشد اقتصادی

حاصل نوسانات درآمد نفت و سیاست‌های اقتصادی دولت را می‌توان در شاخص‌های توسعه مانند رشد اقتصادی، درآمد سرانه و بهای کالاها و خدمات مشاهده کرد. در واقع این شاخص‌ها بیانگر سیاست‌های اقتصادی است که تحت تأثیر نوسانات نفتی دچار دگرگونی می‌شوند. درآمد سرانه

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

معمول‌ترین ابزار اندازه‌گیری توسعهٔ اقتصادی است. این شاخص حاصل مجموعه‌ای از فعالیت‌های کلیدی و عامل تدارک کالاها و خدمات است که افزایش آن به‌طور مسلم شرط لازم برای توسعه است. آرتور لوئیس معتقد است اولین هدف توسعه افزایش درآمد سرانه است زیرا این شاخص باعث می‌شود تا انسان کنترل بیشتری بر خود داشته باشد(مسجدی،۱۳۸۱: ۶۹). در ایران رشد اقتصادی عمدتاً تابع درآمدهای نفتی است به همین دلیل در زمانی که به‌دلیل تحریم یا قیمت نفت درآمدهای نفتی کاهش یافته، رشد اقتصادی نیز در این مسیر حرکت کرده‌است. رشد اقتصادی در آغاز دولت احمدی نژاد ۶/۲ درصد بود اما در در سال ۱۳۹۲ که دوره ۸ ساله ریاست جمهوری وی به‌پایان‌رسید، رشد اقتصادی به ۱/۹- کاهش یافت. حتی در سال ۱۳۹۰ که بیشترین درآمدنفتی چهاردهه گذشته به‌دست آمد نیز رشد اقتصادی ۳/۲ درصد بود و حدود ۵۰درصد نسبت به ابتدای دولت احمدی‌نژاد کاهش یافته‌بود. چنانکه در مباحث نظری مطرح شد، در دوره وفور درآمد منابع طبیعی حساسیت دولت ها نسبت به نحوه هزینه‌کرد منابع کاهش می‌یابد و برنامه‌های اقتصادی کارآمدی بالایی برخوردار نیستند. می‌توان آثار این پدیده را در این مقطع مشاهده کرد. افزایش بی‌رویه حجم نقدینگی و تورم کم سابقه، افزایش بهای نهاده‌های تولید، سیاست‌های توزیعی دولت و به‌کارگیری درآمد هنگفت نفت به‌عنوان ابزار اجرای سیاست‌های اجتماعی بخشی از موانع رشداقتصادی در این دوره بودند.

آمارها نشان می‌دهد که در دهه ۱۳۹۰ رشد اقتصادی بسیار کم بوده و میانگین آن رقمی نزدیک‌به صفر است. نیمی از سال‌های این دهه رشد اقتصادی منفی گزارش شده بود و در دو سال رشد اقتصادی منفی ۶ بود. یکی از پیامدهای نامطلوب نفت افزایش غیر موثر رقم رشد اقتصادی است؛ در کشورهایی مانند ایران که بخش بزرگی از تولید ملی را محصولات خام همانند نفت تشکیل می‌دهد، نوسانات شدید سالانه قیمت و میزان تولید مواد خام می‌توانند رشد بالای اقتصادی را نشان دهند بدون اینکه تغییری جدی در میزان تولید کالاها، خدمات و تعداد شاغلان کشور رخ داده باشد؛ در ۹ ماهه اول سال ۱۳۹۵در پی لغو موقت تحریم‌ها، صادرات نفت یک میلیون بشکه افزایش داشت و قیمت جهانی نفت خام نیز دوبرابر شد لذا تولید ناخالص داخلی اسمی ایران ۱۱/۶ درصد نسبت به زمان مشابه سال ۱۳۹۴ افزایش یافت. این در حالی بود که رشد اقتصادی غیرنفتی ایران که تصویری جامع از وضعیت تولید و اشتغال کشور است، تنها ۱.۹ درصد بود که برای اقتصادی با مشخصات ایران رشد بسیار پایینی است و این کشور با درآمد سرانه و نسبت اشتغال پایین برای افزایش سطح زندگی و اشتغال عمومی نیازمند رشد اقتصادی بالاتر از ۲ یا ۳ درصد است.(مسلمیان و ایزدی، ۱۳۹۶)

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

درآمد سرانه که میانگین سهم هر یکی از شهروندان از تولید ناخالص ملی را نشان می‌دهد، تحت تأثیر تولید و تجارت قرار دارد و این دو نیز بر اثر نوسانات درآمد نفت دچار رونق یا رکود می‌شوند. در آمد سرانه کشور در دهه ۱۳۹۰ (به استثنای سال۱۳۹۶)سیر نزولی داشته است. بیشترین میزان درآمد سرانه در این دهه مربوط به سال۱۳۹۰(۷۵ میلیون ریال) است که می‌توان آن را ناشی از افزایش درآمد نفت در سال‌های پایانی دهه۱۳۸۰ دانست و کمترین درآمدسرانه سالانه در سال ۱۳۹۸(حدود ۴۸ میلیون ریال) است که پس از خروج آمریکا از برجام و تشدید تحریم نفتی حاصل شده‌است.

جدول شماره ۳

رشد اقتصادی در دولت‌های روحانی و احمدی‌نژاد

رشد اقتصادی دوره احمدی نژاد		رشد اقتصادی دوره روحانی	
سال	نرخ رشداقتصادی	سال	نرخ رشداقتصادی
۱۳۸۴	۶/۲	۱۳۹۲	-۱/۹
۱۳۸۵	۶/۶	۱۳۹۳	۲
۱۳۸۶	۶/۷	۱۳۹۴	۰
۱۳۸۷	۰/۸	۱۳۹۵	۱۰/۵
۱۳۸۸	۳/۷	۱۳۹۶	۵
۱۳۸۹	۵/۸	۱۳۹۷	-۳
۱۳۹۰	۳/۲	۱۳۹۸	۳/۵
۱۳۹۱	۳/۱	۱۳۹۹	۱/۵
۱۳۹۲	-۱/۹	۱۴۰۰	۳

۳-۲-۲-نفت، سیاست و تورم

بر اساس چارچوب نظری پژوهش، افزایش درآمد نفت دولت‌ها را به توزیع رانت در جامعه با اهداف سیاسی،- اجتماعی تشویق می‌کند و این سیاست‌ها ازطریق ساز و کارهایی مانند افزایش حجم نقدینگی به افزایش نرخ تورم منجر می‌گردد؛ همچنین نوسانات درآمد نفت موجب کسری بودجه می-شود؛ تأمین کسری بودجه از طریق استقراض از بانک مرکزی باعث افزایش پایهٔ پولی می‌شود و به تبع آن حجم پول و نقدینگی افزایش می‌یابد و این امر از طریق افزایش مخارج کل جامعه موجب افزایش تورم خواهد شد(بهکیش، ۱۳۸۱: ۱۸۵). دولت یازدهم در ابتدا همهٔ توان خود را برای تحقق دو هدف عمده به‌کارگرفت: ۱- حل مسأله هسته‌ای و بهبود روابط خارجی ۲- مهار تورم. هر دو برنامه با وجود موفقیت مقطعی با شکست مواجه گردیدند. طبق جدولی که معاونت اقتصادی رئیس جمهور منتشر کرد، «نرخ تورم

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

سال ۱۳۹۹ از سوی بانک مرکزی ۴۷/۱ درصد و ازسوی مرکز آمار ۳۶/۸ درصد گزارش‌شد.»(پایگاه اطلاع‌رسانی کشاورزی ایران،۱۴۰۰/۵/۱۶). البته نرخ تورم رقم بالای۵۰ درصد را تجربه‌کرد. نفت از یک‌سو درسال‌های آغازین دولت یازدهم به افزایش حجم نقدینگی و تشدید تورم کمک کرد و از سوی دیگر پس از تشدید تحریم‌ها سیاست‌های ارزی مبتنی بر کسری بودجه به تورم فزاینده دامن زد.

جدول شماره ۴

شاخص بهای کالاها و نرخ تورم در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹ (درگاه ملی آمار)

سال	شاخص بهای کالاها و خدمات	نرخ تورم	شاخص بهای کالاها و خدمات	نرخ تورم
۱۳۹۲	۷۰/۹۱۶	۳۴/۷	۱۰۹/۶	۹/۶
۱۳۹۳	۸۱/۹۴۸	۱۵/۶		۲۶/۹
۱۳۹۴	۹۱/۷۱۴	۱۱/۹		۳۴/۸
۱۳۹۵	۱۰۰/۰	۹		۳۶/۴

در سال ۱۳۹۲ میزان درآمد نفتی ایران برابر با ۶۴ میلیارد و ۵۴۰ میلیون دلار بود اما این رقم با کاهش قیمت نفت در سال ۱۳۹۳ به ۵۵ میلیارد و ۴۰۶ میلیون دلار کاهش یافت این روند کاهشی در سال بعد نیز ادامه داشت و به حدود ۳۱ میلیارد دلار رسید. پس از توافق برجام ایران توانست در سال ۱۳۹۵ صادرات نفت را حدود ۴۰ درصد افزایش دهد و درآمدهای نفتی را به بیش از ۵۵ میلیارد و ۷۰۰ میلیون دلار برساند. در نخستین سال شروع به کار دولت دوازدهم(۱۳۹۶) میزان درآمد حاصل از فروش نفت به حدود ۶۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون دلار رسید.

نرخ تورم در اوایل سال ۱۳۹۲ حدود ۳۰درصد بود؛ دولت یازدهم تا سال ۱۳۹۶ سعی کرد روند تورم را کاهش دهد و در سال۱۳۹۶ نرخ تورم ۹ درصدی محقق گردید اما در دولت دوازدهم تحت تاثیر عوامل ساختاری و عملکردی، به‌ویژه نوسانات درآمد نفت و عوامل مداخله گر خارج از کشور از جمله اجرای جدی‌تر تحریم‌های اقتصادی از سوی آمریکا نرخ تورم در سال ۱۳۹۷ به ۳۱/۲ درصد و در سال ۱۳۹۸ به ۴۱/۲ درصد افزایش یافت.

نرخ‌های بالای بهره و کاهش شدید سرمایه‌گذاری عمرانی اگرچه به کاهش تورم منجر شد اما کمکی به حل رکود عمیق اقتصادی، بیکاری و بحران‌های متعدد زیرساختی و زیست‌محیطی کشور نکرد. در ایران «تورم‌زایی نقدینگی» تابع وفور درآمد نفت است؛ در دوره وفور درآمدهای نفتی پایه پولی از طریق جمع شدن ذخایر ارزی بانک مرکزی افزایش پیدا می‌کند و با افزایش واردات، پدیده بیماری هلندی حادث می شود. در واقع واردات ارزان، مانع از این می‌شود که کالاهای قابل مبادله با دنیا با افزایش قیمت مواجه

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

شود و درنتیجه فشار تورم روی قیمت مسکن و دارایی‌هایی سنگینی می‌کند که امکان واردات آنها وجود ندارد. از سوی دیگر در دوره‌های کاهش درآمد نفت، کسری بودجه رخ می‌دهد و دولت سعی می‌کند مخارج خود را کاهش دهد؛ ولی قادر نیست به اندازه کاهش درآمد نفت از مخارج خود بکاهد لذا بدهی دولت به بانک موجب افزایش پایه پولی می‌شود. یعنی نقدینگی به‌علت کسری بودجه دولت زیاد می‌شود اما امکان واردات شبیه دوره وفور نفتی وجود ندارد لذا فشار روی بازار ارز به‌دلیل کمبود درآمدهای ارزی افزایش پیدا می‌کند(نیلی، ۱۴۰۰). هم در دولت احمدی‌نژاد و هم در دولت روحانی برآیند درآمد نفت و سیاست دولت افزایش بهای کالاها و خدمات بود با این تفاوت که: ۱- دولت احمدی‌نژاد در پی کاهش تورم نبود و چنین شعاری را مطرح نکرده بود. شعار عدالتگرایانه این دولت که در مجرای بازتوزیع منابع اجرا گردید، اساساً با کنترل تورم در تضاد قرار داشت. اما دولت روحانی مهار تورم را جزو اهداف خود معرفی کرده بود با این حال در تحقق این هدف ناکام ماند. ۲-در دولت احمدی‌نژاد افزایش درآمد نفت از طریق افزایش نقدینگی به تورم دامن زد اما در دولت روحانی سیاست برونگرایی دولت و عدم تمرکز بر تحولات داخلی، تورم‌زایی اقتصاد نفتی را تشدید کرد.

۳-۲-۳-نفت، دولت و تراز بازرگانی

مطابق نظریه بیماری هلندی فروش نفت واردات کالاها را تسهیل و منجر به منفی‌شدن تراز تجاری کشورهای نفت‌خیز می‌گردد؛ منفی بودن تراز تجاری در اقتصاد نفتی ایران سابقه‌ای طولانی دارد. براساس آمارها حداقل از سال۱۳۷۴ تا کنون میزان صادرات غیرنفتی ارزشی کمتر از میزان واردات داشته‌است. با این حال در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ همزمان با جهش درآمد نفت، آهنگ واردات کالاها شتاب بیشتری گرفته است.

جدول شماره۵

واردات کالا در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۹

(بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

سال	واردات کالاها و خدمات (میلیارد ریال)	سال	واردات کالاها و خدمات(میلیارد ریال)
۱۳۸۴	۴۴۱۲۳۶	۱۳۸۷	۷۴۱۹۴۹
۱۳۸۵	۵۲۹۷۶۵/۶	۱۳۸۸	۷۵۶۷۸۷/۸
۱۳۸۶	۶۰۶۶۶۳/۳	۱۳۸۹	۹۶۶۰۱۵/۷

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

دولت نهم در پایان سال۱۳۸۴توانست صادرات غیر نفتی کشور را با رشد چهار میلیارد دلاری همراه کند، اما در عین‌حال به همین میزان هم افزایش را در واردات کالاهای خارجی برای کشور به همراه داشت و در سال بعد نیز رشد ۲/۵ میلیارد دلاری را برای صادرات و واردات به‌ثبت رساند. در مجموع دولت نهم در پایان دو سال نخست فعالیتش تراز تجاری منفی ۵۷/۵ میلیارد دلار را رقم زد. دولت دهم نیز سیاست‌های تجاری دولت نهم را در پیش گرفت. این دولت در سال اول خود با ثبت رقم ۲۱/۸۹ میلیارد دلار صادرات و ۵۵/۲۸ میلیارد دلار واردات کالای غیر نفتی، توانست حدود ۳/۵ میلیارد دلار افزایش در صادرات و ۲/۴ میلیارد دلار کاهش واردات داشته باشد اما در سال دوم همین دولت، یعنی سال ۱۳۸۹ واردات کالا صعودی شد و با ثبت رقم ۶۴/۴ میلیارد دلار، حدود ۱۰ میلیارد دلار نسبت سال قبل افزایش یافت. رقم صادرات نیز با ۲۶/۵ میلیارد دلار فقط پنج میلیارد دلار نسبت به سال گذشته افزایش داشت. دولت دهم دو سال آغازین فعالیت خود را با ثبت تراز تجاری منفی ۷۱/۲۹ میلیارد دلار به پایان برد که در این دوره تراز تجاری ۱۳/۷۹ میلیارد نسبت به دو سال اول دولت نهم منفی‌تر شد. دولت در این سال‌ها با استفاده از درآمد نفت به واردات کالاهای مصرفی از کشورهای مختلف پرداخت. تطبیق نوسانات واردات بر نمودار فروش نفت نشان می‌دهد که درآمد نفت عامل محرک رشد وارات در این دوره بوده است؛ در سال ۱۳۸۵ واردات با رشد ۶ درصدی به ۴۹۹۸۶/۵ میلیون دلار رسید. در سال ۱۳۸۶بیشترین رشد سالانه واردت افتاد و با ۱۶ درصد افزایش، ارزش واردات به ۵۸۲۴ میلیون دلار و در سال ۱۳۸۷ به ۷۰۱۷۴/۹ میلیون دلار رسید.(بانک مرکزی، سری-های زمانی)

یکی از چالش‌های اصلی تجارت خارجی ایران در دولت‌های نهم و دهم فشار فزاینده‌ای بود که ایالات متحده بر سایر کشورها برای کاهش معاملات با ایران وارد کرد. برخی از کشورهای بزرگ اروپایی که بزرگترین شرکای تجاری ایران در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰بودند، به تدریج پس از سال۲۰۰۰ حجم معاملات خود با ایران را کاهش دادند بنابراین ایران مجبور شد برای واردات شرکای تجاری جدیدی بیابد و در همین راستا به امارات متحده عربی، چین، هند، ترکیه و سایرکشورهای آسیایی روی آورد. تغییر شرکای تجاری ایران در این دوره زیر سایه نفت به وقوع پیوست زیرا اکثر این کشورها خریداران نفت ایران بودند و حتی در بدترین شرایط تحریمی نیز می‌توانستند به صورت پایاپای به تجارت با ایران بپردازند.

سیاست‌های ارزی دولت‌ها در طول چهار دهه گذشته فراز و نشیب‌های زیادی طی کرده‌است. از سال ۱۳۶۷ نظام نرخ ارز شناور مدیریت‌شده به‌اجرا درآمد. در سال ۱۳۷۲ نرخ‌های سه‌گانه ملغی و نرخ ۱۵۰۰ ریال برای دلار تعیین‌شد. در برنامه سوم مجدداً سیاست چند نرخی اعمال گردید اما از سال ۱۳۸۱

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

دولت سیاست یکسان‌سازی نرخ ارز را اعمال کرد. شکاف قابل توجه بین نرخ ارز رسمی و بازار آزاد در نیمه اول سال ۱۳۸۹، بروز بحران ارزی در نیمه دوم سال ۱۳۹۰ و تشدید این بحران در سال ۱۳۹۱از جمله تحولات اقتصادی این دوره بودند(شقاقی شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۰). یکی از پیامدهای اقتصاد رانتی تزلزل در نرخ برابری پول ملی با دلار و سایر ارزهای بین‌المللی است. تجربه اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی نشان می‌دهد که دولت‌های نفتی در پی کاهش درآمد با گران کردن نرخ دلار منابع مالی مورد نیار خود را تأمین می‌کنند. بررسی تحولات اقتصادی ایران نشان می‌دهد که حتی در شرایط افزایش درآمد نیز ارزش پول ملی کاهش یافته و دولت‌ها در این شرایط وسوسه شده‌اند تا درآمد هنگفت نفت را با افزایش نرخ دلار دوچندان سازند و هزینه عدم بهره وری بنگاه‌های اقتصادی به ویژه شرکت‌های دولتی را از این محل تأمین نمایند.

مطابق آمارهای رسمی از سال ۱۳۸۰ تا ۱۳۹۰ نرخ ارز با یک نوسان ۳۰ درصدی به مبلغ ۸۰۰۰ ریال افزایش یافته‌است. در این ده سال با تراز مازاد تجاری رو به رو بودیم و باید قیمت دلار کاهش می‌یافت اما این اتفاق رخ نداد(مومنی، ۱۳۹۴: ۹۴). بر مبنای نظریه بلای منابع افزایش بهای نفت دولت را به اجرای برنامه‌های بلندپروازانه تشویق می‌کند و برای اجرای این برنامه ها تغییر نرخ دلار در دستور کار قرار می‌گیرد. دولت ها برای افزایش کاذب ارزش ارز حاصل از صادرات نفت نرخ برابری ریال با دلار را به زیان پول ملی تغییر می‌دهند. اولین پیامد این سیاست افزایش بهای کالاها و خدمات و تنزل شاخص رفاه اجتماعی است به‌عنوان مثال در سال ۱۳۹۱ که قیمت ارز دو برابر شد و با توجه به سهم نسبی حول و حوش ۶۰ درصدی ارز تمام شدهٔ برخی از محصولات، جهش‌های پنج یا شش برابری در قیمت برخی اقلام مورد نیاز مردم رخ داد(مومنی، ۱۳۹۸).

ساختار اقتصادی ایران علیرغم برخورداری از شرایط بالقوه، فاقد پویایی، تحرك و انعطاف‌پذیری لازم است. ازاین‌رو یکی از مهم ترین عوامل رونق اقتصادی پیوند سنجیده و کارآمد با اقتصاد جهانی و جذب سرمایه‌های خارجی است. این امر افزون‌بر تغییر بینش نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیری در سیاست-خارجی و توجه آنها به اهمیت عوامل اقتصادی در عصر حاضر و فراهم ساختن یا اصلاح ساختارهای قانونی، امنیتی و اعتباری اقتصاد ملی، مستلزم فعال شدن دیپلماسی اقتصادی است(حیدری وانعامی علمداری، ۱۳۹۱: ۴۷).

سیاست تجاری دولت در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۴۰۰ تا حدی تابع نوسانات قیمت و صاردرات نفت بوده‌است؛ از یک سو حجم تجارت کالاها به موازات بهبود فروش نفت در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

افزایش یافت و از سوی دیگر دولت به موازات تشدید تحریم‌ها و کاهش درآمدهای نفتی نرخ دلار را افزایش داد تا کسری بودجه خود را جبران کند و این سیاست دارائی واقعی مردم را کاهش داد و باعث کاهش شاخص رفاه خانوار گردید.

جدول شماره ۶

صادرات کالا در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶

سال	صادرات نفتی (میلیون دلار)	صادرات غیر نفتی (میلیون دلار)	صادرات کالا (میلیون دلار)	درصد تغییر نسبت به سال قبل
۱۳۹۴	۳۱۸۴۸	۳۱۱۴۷	۶۲۹۹۵	۱۶/۹
۱۳۹۵	۵۵۷۵۲	۲۸۲۲۶	۸۳۹۷۸	۱۸/۱
۱۳۹۶	۶۵۸۱۸	۳۲۳۲۴	۹۸۱۴۲	۱۴/۵

مطابق ارقام جدول شماره شش حتی در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ که در سایه برجام فروش نفت بهبود یافت، میزان صادرات کالاهای غیر نفتی تقریباً ثابت بوده و در سال ۱۳۹۵ کاهش نیز داشته است. ناتوانی دولت در بهره گیری از توافق برجام نشان می هد که دولت همزمان در زمان مذاکرات از اصلاحات اقتصادی و ایجاد ساز و کارهای توسعه صادرات غفلت کرده بود.

۴-۲-۳-درآمد نفت و شاخص بیکاری

یکی از شاخص‌های سنجش کیفیت رشد اقتصادی میزان اشتغال ایجاد شده همراه با رشد اقتصادی است. در حالت معمولی رشد اقتصادی باید همراه با ایجاد اشتغال باشد اما در برخی موارد به ویژه در کشورهایی که دارای منابع طبیعی هستند، رشد بدون اشتغال نیز مشاهده شده‌است که موجب بی-کیفیت شدن رشد اقتصادی می‌شود. بررسی میزان اشتغال ایجادشده از سال ۱۳۸۵ به‌بعد نشان می-دهد که رشد اقتصادی طی دوره ۱۳۸۷ تا پایان ۱۳۹۳ را می‌توان رشد غیر اشتغال‌زا در سال ۱۳۹۰ پس از جهش درآمد نفت میزان اشتغال‌زایی افزایش یافت؛ در این سال دولت حدود ۱۳۰ میلیارد دلار صادرات نفت و گاز داشته است(مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳).

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جدول شماره۷

تعداد مشاغل ایجاد شده در سال‌های ۱۳۸۵ تا ۱۳۹۲ (مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳)

سال	تعداد شغل (هزار نفر)	سال	تعداد شغل (هزا نفر)
۱۳۸۵	۲۰۰	۱۳۸۹	-۴۰۰
۱۳۸۶	۲۰۰	۱۳۹۰	-۸۰۰
۱۳۸۷	-۶۰۰	۱۳۹۱	۸۰۰
۱۳۸۸	۴۰۰	۱۳۹۲	۷۰۰

در آمارهای مرکز پژوهش مجلس میان درآمد نفت و ایجاد اشتغال رابطه معناداری دیده نمی‌شود؛ درآمد نفت در سال‌های ۱۳۸۷، ۱۳۸۹و ۱۳۹۰ نسبت به سال‌های دیگر جهش قابل توجهی داشته و درست در همین سال‌ها تعداد فرصت‌های شغلی کاهش یافته‌است. البته چنانچه برای تبدیل شدن درآمد نفت به فرصت شغلی یک دوره یک ساله درنظر بگیریم، می‌توان آثار افزایش درآمد نفت را در آمار مشاغل ایجادشده در سال‌های ۱۳۸۸ و ۱۳۹۱مشاهده کرد. ایجاد اشتغال نیازمند رونق تولید است و تولید بر اثر نوسانات درآمد نفت دچار بی‌ثباتی می‌شود.

یکی از مجراهای هزینه‌کرد درآمد نفت طرح بنگاه‌های زودبازده و مشاغل خانگی بود که در کاهش نرخ بیکاری چندان موفق نبود. برخی از کارشناسان اقتصادی معتقد بودند که با تزریق نقدینگی اقتصاد ایران نه تنها پویاتر نمی‌شود بلکه با مشکلات بیشتری مواجه می‌شود. بر اساس این‌دسته از تحلیل‌ها دولت می‌توانست از فرصت افزایش بهای نفت در سال‌های پایانی دهه۱۳۸۰ و قبل از تشدید تحریم‌ها به نحو بهتری استفاده کرده و با سرمایه‌گذاری در صنایع مختلف باعث ایجاد اشتغال شود ولی با سیاست واردات کالای مصرفی باعث از بین‌رفتن اشتغال در کشور و ورشکستگی برخی از مشاغل گردید، مثلاً واردات بی رویه برنج باعث ورشکستگی برنج‌کاران گردید و با سیاست پائین نگه‌داشتن خرید قیمت گندم کشور را از خودکفایی در تولیدگندم به واردکننده چهارونیم میلیون تن گندم در سال تبدیل کرد.

از سال۱۳۸۷ روند صعودی درآمد نفت آغاز گردید و تا سال۱۳۹۰ استمرار یافت. انتظار می‌رفت، آثار درآمد نفت از سال ۱۳۸۸ در میزان اشتغال و کاهش آمار بیکاری نمایان گردد اما درست در همین سال نرخ بیکاری از ۱۰/۴ به ۱۱/۹درصد رسید. در سال‌های بعد نیز نرخ بیکاری در مقایسه با سال های قبل از جهش درامد نفت، بالاتر است. بر اساس نظریه بلای منابع، از آنجا که صنعت نفت عمدتاً سرمایه-براست، درآمد نفت اشتغال چندانی ایجاد نمی‌کند. لذا میان درآمد نفت و ایجاد مشاغل جدید رابطه معکوس دیده می شود. نفت از طریق برخی ساز و کارها قادر است، پدیده بیکاری را تشدید نماید؛

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

از یک‌سو نفت به تورم دامن‌زده و با کاهش تقاضا برای کالاهای داخلی موجب کاهش ظرفیت تولید و بی‌نیازی از نیروی کار می‌شود و از سوی‌دیگر افزایش درآمد نفت منجر به افزایش واردات گردیده و به تولید داخل لطمه وارد کرده و در نتیجه تقاضا برای نیروی کار را کاهش می‌دهد.

طرح عظیم هدفمندسازی یارانه‌ها که تا قبل از دولت نهم هیچ‌یک از دولت‌ها نتوانسته بودند آن را اجرا کنند، بدون پشتیبانی درآمد نفت امکان‌پذیر نبود. با این‌حال وجود منابع سرشار نفتی باعث شد تادولت در اجرای این طرح عظیم دچار انحراف گردد؛ قانون هدفمندسازی یارانه‌ها به دولت اجازه داده بود تا ۵۰درصد از منابع حاصل از آزادسازی بهای حامل‌های انرژی را به‌عنوان یارانه مستقیم به مردم پرداخت کند اما دولت به مدد درآمدهای حاصل از نوسانات نفتی بیش از ۱۰۰درصد این درآمدها را به یارانه‌ها اختصاص داد و زمینه‌های تورم کم‌سابقه را فراهم کرد. دولت دهم«برای کاهش تورم اقدامات زیادی انجام داد اما به دلایلی مانند افزایش نقدینگی نرخ تروم کاهش نیافت.(Farzanegan,2009:12) افزایش بی‌رویه بهای کالاها و خدمات که به‌نوعی تابع نوسانات قیمت نفت بود، بسیاری از دستاوردهای اقتصادی و اجتماعی دولت‌های نهم و دهم را تحت‌الشعاع قرار داد.

علاوه‌بر طرح هدفمندسازی یارانه‌ها، اجرای برنامه‌های عمرانی در مناطق محروم، اعطای تسهیلات به مشاغل زود بازده، عمران روستاها، تجهیز دهیاری‌ها و سیاست‌هایی از این‌قبیل را می‌توان متأثر از نوسان قیمت نفت دانست. در پی این اقدامات شاخص فاصله طبقاتی در مقایسه با دوره‌های قبل بهبود یافته اما از طرف دیگر دولت با استفاده از درآمد نفت دست به سیاست‌هایی زد که عواقب منفی فراوانی در اقتصاد کشور داشت؛ به عنوان مثال افزایش واردات کالا از خارج با استفاده از دلارهای نفتی و اجرای سیاست‌های انبساطی که منجر به تضعیف تولید و افزایش تورم گردید.

در مورد رابطه نفت و نرخ بیکاری باید به دونکته مهم توجه داشت اول اینکه تأثیر مثبت افزایش درآمد نفت بر ایجاد اشتغال تابع سیاست‌های توسعه‌گرایانه یا ضدتوسعه دولت‌ها می‌باشد؛ در واقع در این زمینه نقش دولت و راهبردهای آن به‌عنوان متغیر میانجی بسیار پررنگ است. دوم اینکه با توجه به زمان لازم برای ایجاد مشاغل جدید و پایدار، در برخی موارد آثار کاهش یا افزایش درآمد نفت بر میزان اشتغال و بیکاری با تأخیر نمایان می‌گردد. بر اساس گزارش مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی در سال ۱۳۹۲ تعدا ۷۰۰ هزار شغل ایجاد شده‌است، این رقم در سال ۱۳۹۳ به منفی ۵۰۰۰۰ شغل رسیده اما مجدداً درسال‌های ۱۳۹۴ و ۱۳۹۵ نیز هر سال ۶۰۰ هزار شغل ایجاد شده‌است(مرکز پژوهش‌های مجلس، ۱۳۹۶: ۳). لذا تمرکز دولت‌های نهم و دهم بر طرح‌های اشتغالزا موجب اثرگذاری درآمدهای نفتی بر

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

بهبود وضعیت اشتغال گردید اما راهبرد دولت یازدهم مبنی بر کنترل تورم و اجرای سیاست‌های انقباضی اثرات نفت براشتعالزایی را کمرنگ کرد.

جدول شماره۸

نرخ بیکاری در سال‌های ۱۳۹۲ تا ۱۳۹۹

بانک مرکزی (اطلاعات سری‌های زمانی)

سال	نرخ بیکاری	سال	نرخ بیکاری
۱۳۹۲	۱۰/۴	۱۳۹۶	۱۱/۹
۱۳۹۳	۱۰/۶	۱۳۹۷	۱۲
۱۳۹۴	۱۱	۱۳۹۸	۱۰/۷
۱۳۹۵	۱۲/۴	۱۳۹۹	۹/۶

جمعیت فعال به افرادی گفته می‌شود که در تولید کالا و خدمات مشارکت دارند و یا این‌که توانایی مشارکت و کار کردن را داشته باشند. و در کل شامل افراد بیکار و شاغل که توانایی کار کردن را دارند، گفته می‌شود. نرخ جمعیت فعال اقتصادی در ایران از سال ۱۳۹۰ تا سال ۱۳۹۶ همواره با افزایش همراه بوده است و این نرخ در سال ۱۳۹۰ با ۳۶/۹ درصد بوده و در سال ۱۳۹۶ این نرخ به ۴۰/۳ درصد می‌رسد که نشان می‌دهد در این فاصله زمانی نرخ جمعیت فعال افزایش یافته است.

نرخ بیکاری کل کشور نوساناتی را تجربه کرده و این نوسانات بی‌ربط به تحریم‌ها و شوک اقتصادی در سال ۱۳۹۱ نبوده‌است. نرخ بیکاری در سال ۱۳۹۰ حدود ۱۲/۳ در صد بوده که تا سال ۱۳۹۴ روند کاهش داشت اما در سال ۱۳۹۵ به ۱۲/۴ رسید که بالاترین نرخ بیکاری در کشور بود. در سال ۱۳۹۰ درآمدهای نفت به دلیل تحریم‌ها کاهش پیدا کرد که این کاهش در بالا بودن نرخ بیکاری مؤثر بوده و بااینکه جمعیت فعال کشور رو به افزایش بوده اما تغییر ملموسی نسبت به بیکاری در سال ۱۳۹۰ و سال ۱۳۹۷ مشاهده نمی‌شود و تنها ۳ دهم درصد بهبود یافته‌است.

نرخ بیکاری در دهه۱۳۹۰(در مقایسه با دهه قبل) با افزایش همراه بود. در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۷ تقریباً شاخص در حول نرخ ۱۲ درصد شناور بوده و در سال ۱۳۹۸ نرخ بیکاری به عدد ۱۰/۷ رسید که با کاهش درآمد نفت به نسبت دهه گذشته اثرگذار بوده‌است.

فصلنامه علمی-پژوهشی پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

جدول شماره ۹

نرخ بیکاری در دولت های احمدی نژاد و روحانی

دولت های احمدی نژاد		دولت های روحانی	
سال	نرخ بیکاری	سال	نرخ بیکاری
۱۳۸۴	۱۱/۵	۱۳۹۲	۱۰/۴
۱۳۸۵	۱۱/۳	۱۳۹۳	۱۰/۶
۱۳۸۶	۱۰/۵	۱۳۹۴	۱۱
۱۳۸۷	۱۰/۴	۱۳۹۵	۱۲/۴
۱۳۸۸	۱۱/۹	۱۳۹۶	۱۱/۹
۱۳۸۹	۱۳/۵	۱۳۹۷	۱۲
۱۳۹۰	۱۲/۳	۱۳۹۸	۱۰/۷
۱۳۹۱	۱۲/۲	۱۳۹۹	۹/۶
۱۳۹۲	۱۰/۴	۱۴۰۰	۹/۲

۳-۲-۵-شاخص رفع نابرابری

نوع نگرش رئیس دولت‌های نهم و دهم به درآمد نفت و شعار آوردن نفت روی سفره‌های مردم سبب شد تا دولت بازتوزیع منابع مالی را بر محور بهره‌مندی اقشار کم‌درآمد متمرکز سازد. در دوره هشت‌ساله قبل از دولت نهم مردم ایران به ویژه طبقات پایین جامعه از تأمین نیازهای اساسی خود ناتوان شده-بودند و نابرابری اقتصادی برای مردمی که کشورشان از منابع عظیم نفتی برخوردار بود، قابل تحمل نبود.(Far-zanegan,2009:7) رئیس دولت نهم در ابتدای مسئولیت خود بر روی برنامه‌هایی مانند برقراری عدالت اجتماعی، توجه به نیازهای واقعی مردم، خدمت‌رسانی بیشتر به جامعه، پیشرفت کشور در حوزه‌های مادی و معنوی، ریشه‌کنی فقر و مبارزه با فساد تأکیدکرد(Ehteshami and Zweiri,2007: 64). و بعدها این برنامه‌ها را درقالب طرح جراحی اقتصادی مفهوم‌سازی کرد. جراحی بزرگ اقتصادی که احمدی‌نژاد آغاز کرد، حوزه‌هایی مانند اصلاح نظام بانکی، نظام توزیع، نظام واردات و صادرات، نظام صدور مجوزها و نظام یارانه‌ها را در بر می‌گرفت(روزنامه دنیای اقتصاد، ۱۳۸۶/۱۱/۲۳).

سیاست پولی و بانکی احمدی‌نژاد متناسب با رویکرد محرومیت‌زدایی و حمایت از محرومان و دهک‌های پایین درآمدی تنظیم شده‌بود. دولت مداخله در برنامه‌های نظام بانکی را در راستای محرومیت‌زدایی آغاز کرد لذا بانک‌های دولتی مکلف شدند تا منابع مالی را به سمت مناطق جغرافیایی و بخش‌های اقتصادی موردنظر دولت با نرخ‌های بهره پایین هدایت کنند. علاوه بر این میزان وام‌های

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

اشتغال‌زا و تسهیلات عمرانی مناطق محروم افزایش‌یافت. بر اساس این سیاست تعداد وام‌هایی که سازمان‌ها و شرکت‌های دولتی از بانک‌های تجاری دریافت کردند، به میزان قابل توجهی افزایش یافت. در نتیجه بدهی دولت به بانک‌ها افزایش یافت. این وام‌های دستوری منابع مالی بانک‌های تجاری دولتی را تخلیه کرد و آنها را مجبور به استقراض مبالغ قابل توجهی از بانک مرکزی کرد. بر اساس آخرین آمارهای مالی بانک مرکزی ایران، بدهی دولت به سیستم بانکی داخلی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰ بیش از ۴۰۰ درصد افزایش یافته‌است. در همین مدت، بدهی بانک‌های تجاری دولتی به بانک مرکزی بیش از ۱۲ برابر شد. در برنامه پنجم توسعه که در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ اجرا شد و بخش عمده آن به دولت نهم مربوط می‌شد، نسبت سهم دهک دهم به دهک اول جامعه سیر نزولی یافت و به ۱۱/۵۱ رسید در حالی‌که در پایان برنامه چهارم ۱۴/۴۴ بود(شقاقی شهری، ۱۳۹۷: ۲۲۳).

یکی از سیاست‌های بانکی در این دوره پرداخت تسهیلات با اهداف اجتماعی بود. تسهیلاتی که عمدتاً بر مبنای اهداف اجتماعی و فرهنگی مانند ازدواج جوانان، رونق مشاغل خانگی، عمران روستاها و حمایت از کشاورزان پرداخته می‌شد. میزان تسهیلات بانکی از سال ۱۳۸۵ تا ۱۳۸۷ بیش از یک و نیم برابر افزایش داشته‌است؛ مانده تسهیلات بانکی در اسفند ۱۳۸۵ مبلغ ۱۲۰ هزار میلیارد تومان بود در اسفند ۱۳۸۶ این رقم به ۱۶۴ هزار میلیارد تومان و در اسفند ۱۳۸۷ به ۱۸۵ هزار میلیارد تومان رسید(بانک مرکزی، اداره اطلاعات بانکی، دایره آمارهای استانی).

سیاست‌های عدالتخواهانه دولت‌های نهم و دهم طیف وسیعی از حمایت‌ها را در بر می‌گرفت؛ اجرای پروژه‌های عمرانی در روستاها، احداث مسکن مهر و تکمیل طرح‌های عمرانی درمناطق محروم بخشی از این سیاست‌ها بود که عمدتاً در سایه جهش قیمت نفت اعتبار آنها تامین گردید. نتیجه این‌گونه طرح‌ها در بهبود شاخص‌های نابرابری نمایان گردید. میانگین ضریب جینی در دولت‌های چهارم، پنجم، ششم و یازدهم تقریباً شبیه هم بوده است. کمترین میزان نابرابری بر حسب ضریب جینی در دولت دهم و بالاترین آن در دولت هشتم رخ داده‌است. کاهش ضریب جینی در دولت دهم از سال ۱۳۸۶ رخ داده و (به جز یک مورد افزایش در سال ۱۳۸۸)تا سال ۱۳۹۰ روند کاهشی داشته است. این کاهش متأثر از اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها و توزیع یکسان یارانه نقدی به خانوارهای ایرانی بود(مرکز پژوهش های مجلس،۱۳۹۶: ۷).

نسبت هزینه دهک‌ها نیز در دوره ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ در نتیجه اجرای طرح‌های معطوف به طبقات پایین بهبود یافته‌است؛ در برنامه دوم توسعه نسبت هزینه دهک بالا به دهک پایین از ۱۶/۱ برابر در سال ۱۳۷۴

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

به ۱۵/۴ در سال ۱۳۷۸ کاهش یافت و طی برنامه سوم توسعه نیز از ۱۵ در سال ۱۳۷۹ به ۱۴/۶ در سال ۱۳۸۳ کاهش یافت اما در این دوره ضریب جینی به بالای ۴ رسید در برنامه چهارم توسعه با اتخاذ سیاست‌هایی مانند توزیع یارانه نقدی و مسکن مهر نسبت دهک بالا به دهک پایین از ۱۴/۵ در سال ۱۳۸۴ به ۱۴/۱ در سال ۱۳۸۸ کاهش یافت و ضریب جینی نیز از ۰.۴۰ به ۰/۳۸ رسید(شقاقی شهری، ۱۳۹۴: ۲۲۲). لذا درآمد نفت از طریق متغیر میانجی«سیاست های دولت» به کاهش فاصله طبقاتی کمک کرد.

شاخص رفاه خانوار که بیانگر وضعیت زندگی طبقات اجتماعی است، در دولت‌های نهم و دهم بهبود یافته است. شاخص رفاه خانوار عبارت‌است از نسبت هزینه خوراکی به کل هزینه خانوار. هرچه هزینه خوراکی سهم کمتری از هزینه کل را به خود اختصاص دهد، وضعیت رفاه بهتر است. این نسبت از اواسط دولت ششم روند کاهشی داشت و در سال‌های۱۳۸۶ و ۱۳۸۷ به کمترین میزان رسید. پس از آن مجدداً رو به افزایش گذاشته و با وجود بهبود ضریب جینی از سال۱۳۸۶ به بعد، رفاه خانوار نسبت به سال‌های قبل به‌شدت کاهش یافت. این روند کاهشی در دولت‌های نهم و دهم نیز ادامه داشت اما در پایان دولت دهم نسبت به ابتدای این دولت وضع رفاه کمی بدتر شد(مرکز پژوهش های مجلس، ۱۳۹۶: ۸). که دلیل آن را می‌توان در تحریم شدید نفت ایران از سال ۱۳۹۱ جستجو کرد. بنابراین میان شاخص رفاه از یک سو و تحولات درآمد نفت از سوی دیگر نوعی همبستگی دیده می-شود.

سیاست‌های مبتنی بر عدالت اجتماعی در دو بخش قابل بررسی است: ۱-کاهش فاصله طبقاتی میان دهک‌های درآمدی ۲-کاهش سطح زندگی میان مناطق محروم و مناطق برخوردار. دولت در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۲ با استفاده از درآمد نفت در هر دو بخش برنامه‌های چشمگیری را اجرا کرد. دردهه ۱۳۶۰ فعالیت‌های عمرانی گسترده‌ای در روستاها و شهرهای کوچک صورت گرفت اما در دهه ۱۳۷۰ دولت بر طرح‌های زیربنایی مانند سدسازی تمرکز کرد و محرومیت‌زدایی مورد غفلت قرار گرفت. با شروع دولت نهم مجدداً راهبرد محرومیت‌زدایی در دستور کار قرار گرفت با این تفاوت که این‌بار علاوه بر نیازهای اولیه مانند آب‌رسانی و احداث جاده، طرح‌های گازرسانی، آسفالت معابر روستایی و نوسازی مسکن روستائیان در دستور کار قرار گرفت. در سال ۱۳۸۵ تعداد ۶۱۵ شهر شامل ۱۱/۵ میلیون جمعیت از گاز شهری برخوردار بودند اما در سال۱۳۹۲ این تعداد به۱۰۲۰ شهر افزایش یافت.

طرح هدفمندسازی یارانه‌ها هم اهداف اقتصادی و هم اهداف اجتماعی داشت؛ از زمان پیروزی انقلاب اسلامی، یارانه‌های کلان برای محصولات انرژی مانند بنزین، گاز طبیعی و سوخت دیزل بار

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

مالی سنگینی را ایجاد کرده و قیمت‌های غیرواقعی محصولات یارانه‌ای منجر به ضایعات و مصرف بیش‌از حد شده بود. در نیمه دوم دهه ۱۳۸۰ با افزایش قیمت جهانی نفت و به‌تبع آن افزایش قیمت بنزین و نفتِ گاز و افزایش تقاضای داخلی، منابع لازم برای واردات بنزین به‌تدریج افزایش یافت. به‌طوری که در سال ۱۳۸۶ حدود۴/۶ میلیارد دلار از منابع کشور صرف واردات بنزین و نفت‌گاز شد.(روزنامه پیام ما، ۱۳۹۷/۹/۲۵)اتکای تأمین نیاز داخلی فرآورده‌ها به تولید داخل نیز به کمتر از ۶۱ درصد در سال ۱۳۸۵رسید. به‌علاوه روزانه در حدود۱/۶میلیون بشکه نفت خام به‌طور رایگان در اختیار شرکت ملی پالایش و پخش قرار می‌گرفت. مصرف روزانه این مقدار نفت خام به‌معنای کاهش قدرت صادرات و درآمدهای ارزی کشور به ارزش۱/۶میلیون بشکه در روز بود. لذا در لایحه برنامه چهارم توسعه، دولت پیشنهاد آزادسازی قیمت فرآورده‌های نفتی براساس قیمت عمده فروشی خلیج فارس را گنجاند. رشد هزینه مالی یارانه‌ها و وابستگی ایران به بنزین وارداتی که اقتصاد کشور را در برابر تحریم‌ها آسیب‌پذیرتر می‌ساخت، دولت را وادارکرد تا ریسک هدفمندسازی را بپذیرد. در مورد منافع و زیان‌های هدفمندسازی یارانه‌ها مباحث زیادی مطرح شده‌است اما در مجموع می‌توان منافع آن را بیشتر از زیان‌هایش ارزیابی کرد. برخی منافع حاصل از نقدی‌کردن یارانه حامل‌های انرژی عبارتند از: ۱-منطقی‌تر شدن توزیع و کاهش فاصله طبقاتی۲-کاهش مخارج عمومی دولت و رسیدن به تعادل بیشتر در بودجه۳-کاهش شکاف در مصرف کالا و خدمات۴- بهینه‌سازی مصرف و کاهش هدر رفت انرژی ۵-افزایش قدرت انتخاب مصرف‌کنندگان۶-واقعی‌شدن قیمت‌ها و رقابتی شدن بازار(مصباحی‌مقدم، اسمعیلی گیوی و رعایایی، ۱۳۸۸: ۱۷۶)

این طرح زندگی دهک‌های پایین جامعه را متحول کرد و تا حدی مصرف بی‌رویه حامل‌های انرژی را کاهش داد اما از سوی‌دیگر تبعات منفی اقتصادی مانند افزایش تورم و تضعیف تولید و به‌تبع آن افزایش بهای کالاها را در پی‌داشت. اجرای این طرح باعث کاهش اشتغال به میزان ۱۳/۲۷ درصد و افزایش تورم به میزان ۵/۱۸درصد گردیده‌است. حذف یارانه حامل‌های انرژی برای واحدهای صنعتی هزینه‌های واسطه‌ای را افزایش داد و به افزایش قیمت تمام شده کالاهای تولید داخل منجر گردید. لذا تقاضا برای کالاها کاهش یافت و منجر به رکودو کاهش اشتغالزایی شد از سوی‌دیگر اجرای این طرح باعث کاهش تقاضای خانوارها برای کالا و خدمات گردید(نعمت‌الهی، ۱۳۹۴: ۱۹).

دولت روحانی نه مدعی عدالتگرایی بود و نه در این زمینه توفیق چشمگیری داشت؛ضریب جینی به‌عنوان معیار سنجش نابرابری در دهه ۱۳۹۰ با افزایش همراه بوده است، در این دهه همزمان با کاهش

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

قیمت جهانی نفت و کاهش فروش نفت ایران به دلیل اعمال تحریم‌ها نابرابری تشدید شد. هر چند افزایش درآمد نفت به افزایش نابرابری کمک می‌کند دلیل آن توزیع نامناسب ثروت است اما کاهش درآمد نفت به دلیل آن که این توزیع ناعادلانه در شرایط تحریم و مشکلات فروش نفت و سوء استفاده عده‌ای از این شرایط توزیع ثروت به‌صورت ناعادلانه‌تر بین طبقات جامعه تقسیم شده‌است. در سال ۱۳۹۰ ضریب جینی ۰/۳۷۵ بوده و در سال‌های بعد با افزایش همراه بوده است و در این سال کم‌ترین مقدار ضریب جینی نیز در دهه ۱۳۹۰ بود. در سال ۱۳۹۷ ضریب جینی به ۰/۴۰۹۳ دهم درصد رسید که بالاترین تغییر و افزایش دامنه ضریب جینی را در پی داشت. در این سال به دلیل خروج آمریکا از برجام فروش نفت به حداقل رسید. یکی از واقعیت‌های بسیار غم‌انگیز و تکان‌دهنده موجود در اقتصاد ایران بحران تقاضای مؤثر است؛ یعنی شدت نابرابری‌های ناموجه به جایی رسیده که ندارهای ما قادر به خرید کالاهای تولید شده در داخل نیستند و داراهای ما مایل به خرید آن نیستند. (مومنی، ۱۳۹۷)

جدول شماره ۱۰

ضریب جینی در دولت‌های احمدی نژاد و روحانی(بانک مرکزی، اطلاعات سری‌های زمانی)

دولت های احمدی نژاد		دولت های روحانی	
سال	ضریب جینی	سال	ضریب جینی
۱۳۸۴	۰/۴۰۲۳۰	۱۳۹۲	۰/۳۹۵۲۰
۱۳۸۵	۰/۴۰۰۴۰	۱۳۹۳	۰/۳۹۹۹۰
۱۳۸۶	۰/۴۰۴۵۰	۱۳۹۴	۰/۳۹۸۸۰
۱۳۸۷	۰/۳۸۵۹۰	۱۳۹۵	۰/۴۰۴۶۰
۱۳۸۸	۰/۳۹۳۹۰	۱۳۹۶	۰/۴۰۰۸۰
۱۳۸۹	۰/۳۸۱۳۰	۱۳۹۷	-
۱۳۹۰	۰/۳۷۵۰۰	۱۳۹۸	-
۱۳۹۱	۰/۳۸۳۴۰	۱۳۹۹	-
۱۳۹۲	۰/۳۹۵۲۰	۱۴۰۰	-

افزایش نابرابری بیانگر آثار زیانبار اقتصاد رانتی است. نابرابری در دسترسی به منابع درآمدی و توزیع ناعادلانه ثروت زمینه رشد ضریب جینی را فراهم می سازد در چنین شرایطی هرچه درآمدنفت افزایش یابد تاثیر منفی آن بر شاخص برابری بیشتر خواهد بود به دلیل در اختیار داشتن ثروت‌های نفتی در دست دولت و ایجاد دولت رانتیر رانت عامل افزایش نابرابری می‌شود و از این رو درآمدهای نفتی به دلیل سیستم رانتی دولتی به افزایش نابرابری در سطح جامعه کمک می‌کند.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

۴-نتیجه

یکی از ویژگی‌های بارز اقتصادهای وابسته به منابع طبیعی، به‌ویژه اقتصادهای نفت-پایه شکنندگی و ناپایداری درآمد می‌باشد. نفت از طریق ساز وکارهای گوناگون سیاست‌های ضدتوسعه را به دولت‌ها تحمیل و یا لااقل دولت‌ها را به اجرای چنین سیاست‌هایی تشویق می‌نماید؛ ورود ارز حاصل از فروش نفت ضمن کاهش انگیزهٔ تولید، و تضعیف سرمایه‌گذاری و تحقیقات صنعتی، باعث گرایش دولت به سمت واردات می‌شود. بر اثر وقوع بیماری هلندی بخش خدمات به عنوان بخش غیر قابل رقابت در مقایسه با صنعت و کشاورزی، رشد نامتوازنی خواهدداشت. این عدم توازن به افزایش جمعیت کلان-شهرها دامن می‌زند و پدیده ماکروسفالی را در کشورهای نفت‌خیز تشدید می‌نماید؛ پدیده‌ای که عامل بسیاری از معضلات اقتصادی مانند تورم سرسام‌آور در بخش مسکن است. علاوه بر این، تضعیف بخش تولید نرخ بیکاری را افزایش می‌دهد. بالابودن درآمد نفت نیاز دولت‌ها به مالیات را کاهش داده و مانع شکل‌گیری نظام مالیاتی قوی و کارآمد می‌شود. وفور منابع درجه حساسیت برنامه‌ریزی را کاهش می-دهد و مدیران چندان نگران ناکارآمدی بنگاه‌های اقتصادی نیستند زیرا عدم بهره‌وری این بنگاه‌ها از محل درآمد نفت جبران می‌شود. از سوی دیگر وفور منابع نفتی باعث تضعیف انضباط مالی دولت می-شود. نوسانات شدید قیمت و درآمد نفت باعث ناپایداری سیاست‌های اقتصادی می‌شود و برنامه‌ریزی اقتصادی را متزلزل می‌سازد. نفت از طریق تغییر در سیاست‌های اقتصادی باعث ایجاد پدیده‌های اقتصادی نامطلوب و افت شاخص‌های اقتصادی می‌شود ازسوی‌دیگر نوسانات می‌تواند مستقیماً شاخص‌ها راتغییر داده دولت را به اتخاذ سیاست‌های خاص وادار نماید. البته نفت می‌تواند آثار مثبت اقتصادی نیز در پی‌داشته باشد؛ به‌ویژه وفور درآمد نفت می‌تواند زمینه رشد اقتصادی بالاتر و اتخاذ سیاست‌های حمایتی را فراهم نماید.

دولت با فراهم کردن منابع هزینه برای هزینه کردن در سیاست‌های محرومیت‌زدایی، هم عامل کاهش فقر و محرومیت در حوزهٔ فقر بوده و از طریق دامن زدن به تورم با افزایش درآمدهای نفتی که حجم نقدینگی در کشور افزوده شده، عامل افزایش تورم بوده است و منجر به کاهش قدرت خرید مردم خصوصاً اقشار ضعیف‌ترجاممکن است یک دولت برای رفع فقر به ایجاد اشتغال بیاندیشد و دولت دیگری با توزیع یارانهٔ نقدی به مقابله با فقر برخیزد.

یکی از اهداف کلان توسعه در کشورهای مختلف، کاهش بیکاری و توسعهٔ فعالیت‌های شغلی است. بیکاری پدیدهٔ مخرب اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است که رفع آن همواره از دغدغه‌های اساسی

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

برنامه‌ریزان است. بدین روی، بهره‌برداری کامل و مناسب از منابع انسانی در هر کشوری باید به‌عنوان یکی از اهداف راهبردی توسعه درنظر گرفته شود. کاهش درآمد نفت ایران در دهه ۱۳۹۰بر نرخ شاخص بیکاری نیز اثرگذار بوده است و هر گاه درآمدهای نفتی کاسته شود بر نرخ بیکاری نیز اثر مستقیم می‌گذارد زیرا در این شرایط درآمدهای دولت کاسته شده و برنامه‌های تولیدی و اشتغال زا محدود می‌شود

درآمد نفت در اکثر مواقع به دلیل توزیع نامناسب در جامعه به افزایش نابرابری کمک کرده‌است. در سال‌های ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۴ با کاهش فروش نفت ایران به دلیل تحریم‌ها و همچنین کاهش قیمت نفت در جهان درآمدهای نفتی کاهش یافته تقریباً در یک سطح بوده هرچند که افزایش بوده اما در سالهای ۱۳۹۵ و ۱۳۹۶ با کاهش و تعلیق تحریم‌ها نفت ایران نیز با افزایش تولید و افزایش فروش آغاز شد که با افزایش درآمدهای نفتی باز ما شاهد افزایش نرخ ضریب جینی در کشور هستیم. یکی از موانع تحقق توسعه در دولت های احمدی نژاد و روحانی فقدان انسجام و هماهنگی میان راهبردهای سیاسی - اقتصادی و نگرش تک بعدی این دولت ها به توسعه بود.

در دوره ۱۶ ساله موردبررسی، درآمد نفت از یک سو منابع مورد نیاز توسعه را در اختیار دولت‌ها قرار داد و از سوی دیگر محدودیت‌ها و الزاماتی را بر آنها تحمیل کرد که نتیجه آن کند شدن فرآیند توسعه بود. تاثیر مثبت نفت در شاخص‌هایی مانند کاهش فقر مطلق، ایجاد فرصت‌های شغلی جدید و بهبود تراز بازرگانی (البته با احتساب صادرات نفت) نمایان گردید اما در مورد شاخص‌هایی از قبیل فقرنسبی، نابرابری، تورم و رشد اقتصادی نفت یا تأثیر مثبت نداشته و یا به عنوان مانع بهبود این شاخص‌ها عمل کرده‌است. نوع و میزان این پیامدها به گفتمان سیاسی - اقتصادی دولت ها و توانمندی مدیران آنها وابسته بوده‌است چنانکه دولت احمدی‌نژاد درآمد نفت را به سمت کاهش نابرابری و افزایش تورم سوق داد و بر عکس دولت روحانی درآمد نفت را به گونه‌ای مدیریت کرد که حاصل آن رکود تولید، مهار مقطعی تورم و افزایش نابرابری بود.

انجمن مطالعات جهان اسلام
Islamic World Studies Association
جمعیة دراسات العالم الاسلامی
فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

منابع

-آجیلی، هادی(۱۳۹۹)، اقتصاد سیاسی انرژی کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا، تهران: انتشارات هزاره سوم.

-اسدی، سیدپیمان و بهرامی، جاوید(۱۳۹۲)، «اقتصاد سیاسی نظام ارزی کشورهای نفتی»، پژوهش‌نامه اقتصاد انرژی، دوره ۴، شماره۹.

-بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، اداره اطلاعات بانکی، دایره آمارهای استانی.

-بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران، داده‌های سری‌های زمانی.

-بهکیش، محمدمهدی(۱۳۸۱)، اقتصاد ایران در بستر جهانی شدن، تهران: نشر نی.

-حیدری، محمد؛ انعامی علمداری، سهراب(۱۳۹۱)، «دیپلماسی اقتصادی در سیاست خارجی.

جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه علوم سیاسی سال هشتم، شماره۲۰.

-خبرگزاری اقتصاد نیوز.

-ذوقی، ایرج(۱۳۷۲)، مسائل سیاسی-اقتصادی نفت ایران، تهران: انتشارات پاژنگ.

-ربیعی، کامران(۱۳۹۹)، «دولت توسعه‌گرا و چالش‌های توسعهٔ اقتصادی در ایران(۱۳۹۸-۱۳۵۷)»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، دوره ۱۲ شماره۱.

-رحمانی، مهرداد و فریدزاد، علی(۱۳۹۸)، «نوسانات قیمت نفت طی چهل سال؛ چرا قیمت نفت همچنان ممکن است ما را متعجب کند»، فصلنامه روند، شماره ۸۳ و۸۴.

روزنامه دنیای اقتصاد(۱۳۸۶)، سخنرانی محمود احمدی‌نژاد در راهپیمایی ۲۲ بهمن۱۳۸۶/۱۱/۲۳.

-روزنامه پیام ما(۱۳۹۷) گزارش «راه دشوار قیمت بنزین»، شماره ۱۳۳۶، ۲۵ آذر.

-سالواتوره، دومینیک(۱۳۸۳)، تجارت بین‌الملل: نظریه‌ها و سیاست‌های اقتصاد بین‌الملل، ترجمه حمیدرضا ارباب، تهران: نشر نی.

-طاهر شهری، وحید(۱۳۹۷)، «ارزیابی برنامه‌های ۵ ساله توسعه کشور از منظر تحقق اهداف اقتصادی سند چشم انداز»، فصلنامه مجلس و راهبرد، شماره۹۴.

-طاهرزاده، عنایت‌الله(۱۳۹۹)، « چشم‌انداز انرژی جهان تا ۲۰۴۰با تأکید بر نفت وگاز»؛ بخش دوم، ماهنامه علم یاکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره۱۷۹.

- خبرگزاری مهر(۱۳۹۰)، «گزارش هیات تحقیق و تفحص از برنامه چهارم توسعه»، ۱۳۹۰/۱۰/۴.

-فلاحی، فیروز و هاشمی‌دیزجی، عبدالرحیم(۱۳۸۹)؛ «رابطه علیت بین GDP و مصرف انرژی در ایران با استفاده از مدل‌های مارکف سوئیچینگ»، فصلنامه مطالعات اقتصاد انرژی، سال هفتم، شماره ۲۶.

-فلاحی، محمدعلی و پیغمبری، سعید(۱۳۸۹)، «بررسی‌آثار متقابل میان نرخ رشد قیمت سبد نفتی OPEC و رشد اقتصادی کشورهای عمده OECD»، پژوهشنامه علوم انسانی و اجتماعی، دانشگاه مازندران.

-قنبري، علی؛ خضری، محسن و رسولی، احمد(۱۳۹۰)، «تشخیص اثرات نامتقارن شوك‌هاي نفت خام بر روي اقتصاد ايران در رژيم‌هاي اقتصادي: مدل راه‌گزيني ماركوف»، مجله تحقيقات اقتصادي، شماره ۹۷.

-کارل، تری. لین(۱۳۸۸)، معمای فراوانی؛ رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی، ترجمه جواد خیرخوهان، تهران: نشر نی ،۱۳۸۸.

فصلنامه علمی -پژوهشی
پژوهشهای سیاسی جهان اسلام

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

-گسکری، ریحانه؛ قنبری، حسنعلی و اقبالی، علیرضا(۱۳۸۵)، «بی‌ثباتی در اقتصاد کلان و سرمایه-گذاری بخش خصوصی»، فصلنامه پژوهش‌های اقتصادی، دوره ۶، شماره۲۳.
-مرکزآمار ایران(۱۴۰۱)، شاخص‌های کلان اقتصادی و اجتماعی کشور.
-مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی(۱۳۹۶)، تصویری از عملکرد اقتصاد کلان در دولت‌های مختلف.
-مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، متن قانون برنامه دوم توسعه.
-مسجدی، فرخ (۱۳۸۱)، سنجش و توسعه‌یافتگی، فصل‌نامه پژوهش‌های اقتصادی، شماره۱۰.
-مسلمیان، رامین و ایزدی، اسماعیل(۱۳۹۶)، «نگاهی انتقادی به اقتصاد ایران از سال۱۳۹۲ تا ۱۳۹۵، مجله میدان، بیستم خرداد.
-مصباحی‌مقدم، غلامرضا، اسمعیلی‌گیوی، حمیدرضا ورعایایی، مهدی(۱۳۸۸)، «بررسی و آسیب-شناسی هدفمندسازی پرداخت یارانه‌ها»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال نهم، شماره۳۵.
-منتظری شورکچالی و جعفری صمیمی(۱۳۹۸)، «متغیرهای کلان اقتصادی و درآمد مالیاتی در ایران»، دوفصلنامه بررسی مسائل اقتصاد ایران، شماره۲.
-مؤمنی، فرشاد(۱۳۹۸)، سخنرانی در مرکز مطالعات فرهنگستان علوم.
- مؤمنی، فرشاد(۱۳۹۴)، اقتصاد سیاسی توسعه در ایران امروز، تهران: انتشارات نقش‌ونگار.
-مهرآرا، محسن؛ دهقان‌منشادی، محمد و رحیم‌پور، پروین(۱۳۸۹)، «بررسی نقش صندوق‌های نفتی در کنترل بی‌ثباتی اقتصاد کلان درکشورهای نفت‌خیز»، مجله راهبرد، شماره۵۷.
-میرترابی، سعید(۱۳۸۷)، «نفت و دموکراسی در خاورمیانه»، مجله مطالعات خاورمیانه، شماره۵۳.
-نعمت‌الهی، زهرا و همکاران(۱۳۹۴)، «ارزیابی آثار هدفمندسازی یارانهٔ حامل‌های انرژی بر فعالیت‌های تولیدی»، فصلنامه پژوهش‌های رشد و توسعه اقتصادی، سال پنجم، شماره۱۹.
-نیلی، مسعود(۱۴۰)، روزنامه دنیای اقتصاد، (۱۴۰۰/۸/۱۳).
-Afarineshfar, S. & Shahnazi, R. (2016). Investigating the Impact of Oil Price Fluctuations on Value Added of Different Economic Sectors in Iran. Quarterly Journal of Energy Economics Studies, 12(48).
-Baland, Marie.)2010(. Governance and Development, Center for Research in the Economics of Development, University of Namur.
-Beblawi, H. & Luciani, G. (1990). The Rentier State in the Arab World. In Luciani, G. TheArab State. London: Routledge.
-Ehteshami, Anoushirvan and Mahjoob Zweiri (2007), Iran and the Rise of its Neoconservatives.
the Politics of Tehran's Silent Revolution, Londan
-Farzanegan, Mohammad Reza (2009), "Macroeconomic of Populism in Iran", MPRA Paper, no. 15546.
Guga, Ayuba (2015), Good Governance, A key Drive to Sustainable Development in

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]

Nigeria, International Journal of Eduction and Resarch.

-Hameed, Samina (2020), " Political economy of rentierism in the middle east and disruptions from the dijital space", Contemporary review of the middle east.

-Hamdi, H., & Sbia, R. (2013). Dynamic Relationships between Oil Revenues, Government Spending and Economic Growth in an Oil-Dependent Economy. Economic Modelling, 35(1).

-Hameed, Samina (2020), " Political economy of rentierism in the middle east and disruptions from the dijital space", Contemporary review of the middle east.

- Kohli, A. (Ed.). (2014). The State and Development in the Third World: A World Politics Reader. Princeton: Princeton University Press.

-Nademi, Younes (2017)," The resource curse and income inequality in Iran", springer, Published online, April.28.

- Nerré, Birger (2001): "The Concept of Tax Culture", National Tax Association, Proceedings Ninety-Fourth Annual Conference2001. BNTA, Washington DC.

-Nademi, Younes (2017)," The resource curse and income inequality in Iran", springer, Published online, April.28.

-Rabie, Mohamed, (2016), A Theory of Sustainable Sociocultural and Economic development, (Hampshire: Palgrave Macmillan).

- Tansuchat, Roengchai, Chang, Chia-Lin and McAleer, Michael. (2010). "Crude Oil Hedging Strategies Using Dynamic Multivariate GARCH" CIRJE Discussion Papers, CIRJE-F-704, http://www. e. u-tokyo. ac. jp/cirje/research/03research02dp.

- Usui, Norio(1997), " utch disease and policy adjustments to the oil boom: a comparative study of Indonesia and Mexico" ,Resources Policy), vol. 23, issue4.

- Usui, Norio(1997), "utch disease and policy adjustments to the oil boom: a comparative study of Indonesia and Mexico" Resources Policy, vol. 23, issue4.

-https://www.worldbank.org/en/country/iran/overvie‹-Iran's Economic Update April 2021. One Hundred Years of Oil Income and the Iranian Economy: A Curse or a Blessing?

DOI: ۱۰.۲۱۸۵۹/priw-۱۴۰۳۰۱

به این مقاله این‌گونه ارجاع دهید:

سلاسل، فرهاد؛ شیخ‌زاده، حسین؛ خداوردی، حسن (۱۴۰۳)، «دولت، نفت و توسعهٔ اقتصادی در ایران(۱۳۸۴ تا ۱۴۰۰)» فصلنامه پژوهشهای سیاسی جهان اسلام، س۱۴، ش۳، پاییز ۱۴۰۳، صص ۳۲-۱.

[Downloaded from priw.ir on 2026-10-17]